

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

اول ماه مه روز جهانی کارگران
را به تمامی کارگران،
زحمتکشان و مزدبگیران تبریک
می گویم.

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 155 .21 Apr 1998
\$ 1 , 2 DM , 7 F r

شماره ۱۵۵ دوره چهارم سال چهاردهم . اول اردیبهشت ۱۳۷۷
آمریکا و کانادا ۱ دلار ، آلمان ۲ مارک ، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت سیاسی ماه —

دستگیری شهردار تهران و آزادی وی پس از یازده روز، جدالها و صف بندیهای درون نظام ولایت فقیه را وارد مرحله جدیدی نمود. در این جدال مشخص، انقلابی که خاتمی را به قدرت رساند، توانست یک بار دیگر قدرت نمایی کرده و طرفداران «حکومت عدل اسلامی» را به عقب نشینی وادارد. این عقب نشینی به هر میزانی که باشد، نمی تواند برای جمعیت مؤتلفه اسلامی که از جانب بازار سنتی و بخشی از روحانیون رهبری تعرض علیه نتایج انتخابات ۲ خرداد سال قبل را به عهده دارد. عواقب سنگینی نداشته باشد و مسلما خامنه ای که در این جدالها در این جنبه قرار داشته نیز در موضع ضعیف تری قرار خواهد گرفت. حقیقت اینست که خامنه ای بسیار متزلزل تر و ضعیف تر از آن است که بتواند در این جدال بین دو جناح، در موضع مافوق جناحها قرار گیرد و البته بسیار ناتوانتر از آن است که بتواند جناح طرفداران «حکومت عدل اسلامی» را نمایندگی کند. ناتوانی خامنه ای در رهبری نظام ولایت فقیه، مسأله مرکزی این نظام پس از مرگ خمینی است و این موضوع به خصوص از آستانه انتخابات ۲ خرداد سال گذشته با شدت و حدت تمام خود را نشان داد. خامنه ای طی این مدت در سه مسأله مهم و اساسی، ضعف خود را بارز کرد. وی در ارزیابی از شرایط قبل از ۲ خرداد سال گذشته و توازن نیروهای درون نظام، دچار اشتباه بود و بنابراین یا نباید از «کاندیدای اصلح» که نام مستعار ناطق نوری بود حمایت می کرد و یا وقتی چنین حمایتی را بی پروا نمود باید بر موضع خود ایستادگی می کرد. دومین اشتباه محاسبه خامنه ای، موضع او پیرامون ماجرای آقای منتظری بود. او می باید می دانست که وارد شدن مستقیم وی در تعرض علیه منتظری، نمی تواند برای وی دستاوردی داشته باشد. در ماجرای دستگیری غلامحسین کرباسچی هم خامنه ای، عجز و ناتوانی خود را یک بار دیگر به نمایش گذاشت. این که بالاخره خامنه ای دستور آزادی شهردار تهران را داد نباید این تصور را به وجود آورد که وی ابتکار عمل را در این رویداد در دست داشته است. در حقیقت اگر این رویداد به طور واقعی مورد توجه قرار گیرد، باید نامه خاتمی به خامنه ای را حکم آزادی شهردار تهران دانست. وقتی خامنه ای سران سه قوه به اضافه رفسنجانی را برای این امر فرا خواند، اولین نشانه ضعف را از خود بارز کرد، و وقتی سران سه قوه، علیرغم موضع گیری ناطق نوری علیه دستگیری شهردار تهران نتوانستند به توافق دست یابند، خامنه ای باید خود قبل از تظاهرات روز سه شنبه ۲۵ فروردین، که هم دعوت کنندگان به تظاهرات (دفتر تحکیم وحدت) و هم شخص خاتمی خواستار عدم برگزاری آن شده بودند، بقیه در صفحه ۲

جنایت بزرگ رژیم شاه

۲۳ سال قبل مزدوران رژیم شاه ۹ زندانی سیاسی را در تپه های اوین به گلوله بستند.



در بزرگداشت حماسه سپاهکل

صفحه ۳

زنان در فقر

صفحه ۷

یادداشت های پراکنده

صفحه ۷

نفوذ «حزب الدعوه» در

دارالخلافه خامنه ای

صفحه ۹

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکا (۵)

صفحه ۱۱

فرهنگ و هنر —

— فیلمهای ایرانی در جشنواره رتردام

— تاپتانیک با ۱۱ اسکار

— برنامه های آینده فرهنگسرای پویا

صفحه ۵ و ۶

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگران

صفحه ۲

حقوق ابتدایی مردم ایران نباید قربانی زد و بندهای سیاسی و اقتصادی گردد

بنا به گزارشهای رسیده از ایران، استبداد مذهبی حاکم بر ایران از ابتدای سال ۹۸ فعالیت گسترده ای را برای جلوگیری از محکومیت رژیم در کمیسیون حقوق بشر آغاز کرده است. در یک جلسه شورای عالی امنیت ملی که در آخرین روزهای سال ۹۷ تشکیل شد، مقرر گردید که همه تلاشهای دیپلماتیک به این منظور به عمل آید. سرمداران رژیم بر این نظرند که برای این کار می توانند از همکاری برخی کشورهای اروپایی بخصوص فرانسه، ایتالیا و آلمان برخوردار شوند چرا که این کشورها برای گسترش روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود با رژیم در افکار عمومی کشورهای خود نیاز به کنار زدن این مانع روانی دارند.

در همین راستا وزارت خارجه مأموریت یافت تا این موضوع را با سفرای کشورهای مزبور در تهران و همچنین با مقامات این کشورها در پایتختهای مربوطه مطرح کنند. این موضوع همچنین در دستور مذاکرات با وزیر خارجه ایتالیا در سفرش به تهران گنجانده شده بود. در وزارتخانه رژیم گفته می شود که در سفر آینده مقامات وزارت خارجه آلمان و رئیس پارلمان ایتالیا به تهران، این یکی از موضوعات مورد بحث است.

این در حالی است که چند روز پیش دادگاه برلین سندی را منتشر کرد که بر اساس آن ریاست جمهوری، رئیس مخفی اوآک، وزیر امور خارجه، و همچنین مسئول دستگاه امنیتی و سازمانهای دیگر و در آخر رهبر انقلاب به عنوان بالاترین مقام سیاسی، مأموریت قتل مخالفان در خارج را تأیید می کنند. روشن است رژیمی که در خارج چنین بی رحمانه مخالفین خود را به قتل می رساند، در داخل کشور چه رفتار جنایتکارانه ای با مردم خود دارد.

مقاومت ایران، توجه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و همه اعضای آن را به توطئه ها و زد و بندهای ننگین رژیم خمینی جلب می کند و به خصوص از کشورهای اروپایی می خواهد با اتخاذ یک موضع قاطع و هماهنگ در مقابل این دیکتاتوری مذهبی و تروریستی و محکوم کردن نقض وحشیانه حقوق بشر و صدور تروریسم توسط ملایان، اجازه ندهند که ارزشهای حقوق بشر قربانی منافع کوتاه مدت اقتصادی و یا ملاحظات سیاسی شوند.

این توطئه ها در حالیکه در ماههای گذشته و بعد از روی کار آمدن خاتمی تعداد اعدامهای علنی و ترورهای مخالفان ابعاد جدیدی به خود گرفته است.

دیپرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۵ فروردین ۱۳۷۷ - ۲۵ مارس ۱۹۹۸

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

دادداشت سیاسی ماه -

بقیه از صفحه ۱

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق
ایران به مناسبت اول ماه مه
روز جهانی کارگران

اول ماه مه، روز جهانی کارگران را به کارگران و مزدبگیران جهان تبریک می گوئیم و خاطره تمامی کسانی که در سال گذشته در راه تحقق خواسته های برحق استثمارشوندگان، جان باختند را گرامی می داریم و به تمامی کارگران و مزدبگیران که در مبارزه برای حقوق خود توسط مترجمین و استثمارکنندگان زندانی شدند، درود می فرستیم.

در سال گذشته مبارزه کارگران و مزدبگیران یدی و فکری در سراسر جهان علیه انحصارات امپریالیستی و تعرض نئولیبرالیسم به سطح زندگی و معیشت آنان ابعاد جدیدی یافت و پندارهای کوتاه نظرانه که درصد هستند سرمایه داری را «پایان تاریخ» قلمداد کنند و به آن نقش ازلی و ابدی دهند را نقش بر آب نمود و نشان داد که انحصارات سرمایه داری و لیبرالیسم جدید برای اکثریت مردم چیزی ارمغانی جز فقر و بی خانمانی بیشتر نخواهد داشت.

در سال گذشته، مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران، نیز ابعاد بی سابقه ای یافت و صدها حرکت اعتراضی از جانب آنان برای کسب حقوق حقه خود صورت گرفت. ابعاد این حرکتها و به خصوص اعتصابهای طولانی مدت کارگران چندین واحد بزرگ صنعتی، روزنامه های تحت کنترل رژیم را مجبور نمود که خبر این حرکتهای کارگری را منعکس کنند.

کارگران و مزدبگیران ایران تحت سخت ترین شرایط، مبارزه صنفی خود را در ابعاد جدیدی سازمان داده و با طرح خواسته های خود، رژیم مدافع سرمایه داران را مجبور به عقب نشینیهای قابل توجهی نمودند.

اخبار این حرکتهای کارگری به خصوص اعتصاب کارگران در کارخانجات نساجی پیشهر، سیمین اصفهان، ریسندگی و بافندگی بارش، تجارت اصفهان، قند پیرانشهر، ریسندگی و بافندگی بافت ناز اصفهان، جهان چیت کرج (صنعتی جهان) و به خصوص اعتصاب بزرگ و گسترده کارگران گروه صنعتی ملی در صدها رسانه بین المللی انعکاس یافت.

این حرکتهای اعتصابی، به خصوص پس از انتخاب خاتمی به ریاست نظام ولایت فقیه، نشان داد که کارگران و مزدبگیران یدی و فکری در ایران، همچنان بار بحران اقتصادی حاد در کشور را بر دوش می کشند و نظام ولایت فقیه هیچ مسأله آنان را حل نکرده است. در سال گذشته کارگران و مزدبگیران ایران همچنان فقیرتر و قدرت خرید آنان همچنان سقوط پیدا کرد و در مقابل سرمایه داران ایران و بخصوص انگلی ترین و ارتجاعی ترین بخش آن، یعنی بازار سنتی ایران همچنان ثروتمندتر شد. نقدینگی بخش خصوصی همچنان سیر صعودی پیدا کرد و تورم با شتاب افزایش یافت. تبعیض در حقوق کار در مورد زنان همچنان پابرجا ماند. این حقیقت که تنها بخش بسیار کوچکی از نیروی کار ایران را زنان تشکیل می دهند، و اکثریت قاطع زنان ایران همچنان به کار خانگی مشغولند، نشان دهنده سیاستهای ارتجاعی رژیم حاکم و موانعی است که این مترجمین در مقابل پیشرفت زنان ایجاد کرده اند.

در سال گذشته نام رژیم ایران، همچنان در لیست سیاه سازمان جهانی کار قرار داشت و تلاش بین المللی برای اادارکردن جمهوری اسلامی به گردن نهادن به تعهدات بین المللی اش ادامه یافت.

کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران ایران نظام ولایت فقیه، به مثابه یک نظام استبدادی و مذهبی، مانع اصلی تحقق خواسته های عادلانه و برحق شمامت. ولایت فقیه با اصل تشکلهای مستقل کارگری اساسا در تضاد بوده و بدین جهت انجمنهای اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر جمهوری

حکم آزادی کرباسچی را صادر می کرد. وقتی این تظاهرات برگزار و پس از حمله سروکوبگرانه نیروهای انتظامی، تظاهرکنندگان با شعار «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد» به مقابله با نیروهای سروکوبگر پرداختند و هنگامی که دارودسته جناب «تیمسار سرلشکر مهندس حسین الله کرم» شعار «غارتگر بیت المال، اعدام باید گردد» را سر دادند، تظاهرکنندگان با شعار «مرگ بر طالبان» به مقابله با آن برخاستند، اوضاع دیگر برای هر دو طرف به طور عام و جناح غالب به طور خاص وارد مرحله جدیدی شد. به جز این تظاهرات که نقشی مهم در رویداد اخیر داشت، خامنه ای باید به موضع گیریهایی که در قبال دستگیری شهردار تهران صورت می گرفت توجه می نمود. وقتی افرادی مثل محسن رضایی (که جزء «عجولانه» بودن این اقدام قوه قضائیه صحبت می کند و حرکات «جناب سرلشکر حسین الله کرم» را خارج از قانون ارزیابی می کند و یا وقتی افرادی مثل ناطق نوری و یا ریشپوری و یا معاون رئیس مجلس خبرگان در مقابل اقدام قوه قضائیه موضع گیری می کنند، خامنه ای باید درک می کرد که نیروی لازم و نیز اراده سیاسی برای حمایت از اقدام قوه قضائیه را ندارد.

در این تردیدی نیست که ماجرای کرباسچی، یک جدال سیاسی بین دو صف بندی مهم درون نظام ولایت فقیه بود و این رویداد آتقدر مهم بود که خاتمی بلافاصله پس از دستگیری کرباسچی به مدت ۵ ساعت با اعضای کابینه خود به بررسی این رویداد پرداخت. تبلیغات جناح مقابل پیرامون غارتگری شهردار تهران، وقتی هنوز ماجرای دزدی ۱۳۰ میلیارد تومانی که با حمایت محسن رفیق دوست صورت گرفت فراموش نشده، نتوانست برای قوه قضائیه و پشتیبانان او چاره ساز باشد.

حقیقت این است که در نظام ولایت فقیه اگر حکم شود که دزد گیرند، باید تمامی سران رژیم را دستگیر کنند. بنابراین خامنه ای باید می دانست که نمی تواند با عوامفریبی برای قوه قضائیه خود ابزار اعمال قدرت در مقابل جناح مقابل را فراهم کند. وقتی خامنه ای به مثابه منفورترین چهره نظام ولایت فقیه نمی تواند از اختیاراتی که قانون اساسی برای او تعیین کرده استفاده کند، هرگز نخواهد توانست از اهرمهای عوامفریبانه مبارزه با غارتگران برای مهار طرف مقابل استفاده کند.

فقدان روحیه و اراده سیاسی در خامنه ای برای رهبری ولایت نشینش، یک مسأله اساسی است که باید در شرایطی که توازن قوا در درون نظام کاملا به ضرر جناح بازار سنتی سمت و سو می گیرد، کاملا در نظر گرفته است. خامنه ای نمی تواند آمال و مطامع جمعیت مؤتله اسلامی و آخوندهایی مثل مهدوی کنی، محمد یزدی، جنتی، خزعلی و... را نمایندگی کند. بحران رهبری سیاسی در شرایط تشدید تضادهای درون نظام، امری است که کلیت این نظام به طور عام و جناح بازار سنتی به طور خاص را هرچه بیشتر تضعیف می کند. تضعیف رژیم و تشدید تضاد بین دو صف بندی اساسی درون نظام، شرایط را برای حرکت مستقل مردم و نیروهای مقاومت هرچه بیشتر فراهم می کند. خاتمی و ائتلافی که او را به قدرت رساند، نمی توانند از پیروزی در رویدادهایی مثل دستگیری و آزادی شهردار تهران، مبارزه مردم برای دموکراسی و عدالت را منحرف و آن را در جهت امیال خود کانالیزه کند. مردم ایران خواستار نظام قانونی ولایت فقیه به جای نظام مطلقه ولایت فقیه نیستند. مردم ایران خواستار حکومتی دموکراتیک مبتنی بر سکولاریسم و ایجاد یک نظام گسترده تامین اجتماعی می باشند.

مردم ایران در این دوران توفانی در می یابند که با وجود نظام ولایت فقیه به هیچ یک از خواسته های اساسی خود دست پیدا نمی کنند و تنها راه برای رسیدن به یک جامعه دموکراتیک و پیشرفته، سرنگونی این نظام ارتجاعی و تمامی دسته بندیهای درونی آن است.

سازش در مورد قطعنامه ایران قابل قبول نیست

اخباری که اخیرا دریافت شده فاش می سازد که برخی کشورهای اروپایی در تدارک یک سازش در مورد قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در رابطه با نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران می باشند.

با توجه به ملاحظات سیاسی، امسال هدف تصویب قطعنامه ای با یک متن ضعیف می باشد. به این ترتیب با تحریف واقعیت، رضایت رژیم ایران به دست خواهد آمد.

این سازش در حالی صورت می گیرد که نه تنها وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بهبود نیافته است، بلکه از سال گذشته وخیم تر کشته است. افزایش تعداد اعدامها، ترور مخالفین در خارج کشور، ادامه شکنجه، شلاق و دستگیری گسترده خصوصا زنان در ماههای اخیر گواهی این حقیقت است. بنابراین هرگونه سازش در مورد این قطعنامه تنها به تشویق جمهوری اسلامی ایران به استمرار نقض حقوق بشر در ایران منجر خواهد شد.

به این ترتیب ما سازمانهای امضا کننده، نگرانی عمیق خود را ابراز داشته و توجه افکار عمومی را به این مسأله ضروری جلب می کنیم. ما هر گونه تلاش برای تضعیف متن قطعنامه ایران و امتیاز دادن به رژیم ملایان را محکوم می کنیم. قطعنامه کمیسیون نباید به عنوان وسیله ای برای برآوردن مقاصد سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

- ۱- مرکز آسیای برای حقوق بشر زنان ۲- مرکز رهبری جهانی زنان ۳- مرکز بهداشت و حقوق بشر ۴- چینج (تغییر)
- ۵- کمیسیون دفاع از حقوق بشر در آمریکای مرکزی ۶- انجمن بین المللی وکلای دموکرات ۷- توسعه بین المللی آموزش ۸- گروه بین المللی قانون حقوق بشر ۹- لیگ سبز المللی حقوق و آزادیهای خلقها ۱۰- انجمن جهانی بومی ۱۱- جنبش علیه نژادپرستی، برای دوستی میان خلقها ۱۲- سازمان بین المللی صلح مسیحی (پاکر کریستی) ۱۳- لیگ بین المللی زنان برای صلح و آزادی ۱۴- سازمان جهانی علیه شکنجه

اسلامی را بر شما تحمیل کرده است. بنابراین بدون سرنگونی این نظام استبدادی و مذهبی و بدون تحقق یک شرایط دموکراتیک در جامعه، تحقق خواسته های کارگران و مزدبگیران ایران غیر ممکن است. طبقه کارگر ایران نمی تواند و نباید در مقابل تحولات جاری و آتی نظاره گر رویدادها بوده و یا تنها به مبارزه صنفی بسنده کند. طبقه کارگر ایران باید برای اجرای نقش پیشتازی در مبارزه برای دموکراسی تلاش نماید و ایر

تنها از طریق شرکت عملی در مبارزه برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و ایجاد یک شرایط دموکراتیک در جامعه، تحقق خواهد یافت. ایجاد کمیته های مخفی مقاومت کارگران، کارکنان و مزدبگیران برای رهبری مبارزه جاری و آتی و پیوند این مبارزه با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، اساسی ترین وظیفه کارگران پیشرو و آگاه ایران است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، کارگران و کارکنان مؤسسات دولتی و خصوصی را به مبارزه برای سرنگونی نظام ولایت فقیه فرا می خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در منشور خود که در آبانماه سال گذشته به تصویب شورای عالی سازمان رسید اعلام داشته که: «سازمان مدافع پیگیر عدالت اجتماعی بوده و از حق تشکل پذیری کارگران، حق اعتصاب و حق کنترل و نظارت کارگری دفاع کرده، در انتخاب جهت گیری طبقاتی خود در ایران، دفاع از کارگران و مزدبگیران را مد نظر قرار داده و بر مالکیت عمومی آموزش و پرورش، بهداشت، سیستم تامین اجتماعی عمومی، آب، برق، نفت، صنایع و معادن بزرگ و استراتژیک تاکید می ورزد.»

ما کارگران پیشرو و آگاه ایران را به تشدید مبارزه برای تحقق خواست تشکلهای مستقل کارگری و مبارزه برای تحقق مواد منشور سازمان فرا می خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران / اردیبهشت ۷۷

در بزرگداشت حماسه سیاهکل

سخنرانی رفیق کیوان در مراسم ۱۹ بهمن سالگرد حماسه سیاهکل در لوس آنجلس (آمریکا)

خانمها، آقایان، دوستان و رفقا:

طی ماههای اخیر در ایران اتفاقاتی روی داده که روند اوضاع را از آنچه که تا پیش از آن جریان داشت، تغییر داده است. من امروز تا آن جایی که امکان باشد به بررسی رویدادهای ایران در ماههای اخیر از دیدگاه خودمان می پردازم. همان طوری که می دانیم بسیاری از افراد و جریانهای سعی کردند که این رویدادها را گشایشی در اوضاع سیاسی ایران ارزیابی کنند. ولی ما طور دیگری این قضایا را می بینیم. از وارد شدن در جزئیات خودداری می کنم و به سرفصل رویدادها و کلیدی ترین نکته هایی که ما را قادر می سازد تا روند سیاسی کنونی در ایران را به صورت واقعی ببینیم می پردازم.

پیش از هر چیز باید از بحرانی سخن بگویم که سراسر رژیم را در بر گرفته است. این بحران، یک بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. مهمترین بحران این نظام پس از مرگ خمینی، بحران رهبری است. ولایت فقیه نظامی است که تنها برای خمینی قابل کنترل بوده و این جامه تنها برازنده خود خمینی بود. پس از مرگ خمینی در یک شرایط اضطراری، توافقی بین خامنه ای و رفسنجانی منجر به یک سازش تحت ولایت خامنه ای گردید. از همان موقع دو جریان در این نظام شکل گرفت. ۱- جریانی که خواستار تثبیت هرچه بیشتر موضع ولی فقیه بود. این جریان خواستار ادغام مرجعیت در رهبری و سرانجام ایجاد نظام «عدل اسلامی» بود. پایه اقتصادی این جریان بورژوازی تجاری سوداگر است که معرف حضورتان با نام بازار است. ۲- جریانی که خواستار کنترل ولی فقیه و شرکت هرچه بیشتر در قدرت سیاسی است. این جریان در چارچوب نظام ولایت فقیه خواستار «قانونی» عمل کردن ولی فقیه است.

از طرف دیگر تضاد بین مردم و نظام ولایت فقیه، تشدید فشارهای سرکوبگرانه رژیم (جناح غالب) منجر به تشدید تضاد در بالا شد. برآیند این مجموعه تضادها منجر به رویداد ۲ خرداد ۷۶ گردید. در ۲ خرداد ۷۶ یک ائتلاف ضد جناح غالب شکل گرفت که محوری این شعار آن «قانونی کردن» ولایت فقیه بود. البته این ائتلاف که شامل دیدگاهها و جریانهای مختلف درون رژیم بود، شعارهای دیگری هم داشت مثل حکومت قانون، جامعه مدنی و غیره. اما همان طور که پیشتر هم گفتیم باقی شعارها نسبت به این شعار یعنی قانونی کردن ولایت فقیه اهمیت ثانوی داشت. در این مصاف، پیروزی خاتمی و ائتلافی که او را به قدرت رساند یک وضعیت جدید را به وجود آورد که می توان آن را در حوزه رهبری، به مثابه اصلی ترین بحران این نظام با کلمه بن بست تعریف کرد. چرا بن بست بهترین واژه ای است که می توان وضعیت رژیم را با آن توضیح داد؟ به خاطر این که اولاً: خاتمی نمی تواند سیاست «قانونی» کردن را پیش ببرد. زیرا اهرمهای قدرت در دست ولایت فقیه است. بگذارید به طور مختصر این اهرمهای قدرت را از نظر بگذرانیم: در حوزه نهادهای سیاسی مذهبی، سازمان ائمه جمعه که در اصل بلندگوی تبلیغاتی آخوندها محسوب می شود که کاملاً تحت کنترل خامنه ای است. مجلس خبرگان در کلیت تحت کنترل جناح خامنه ای است. شورای نگهبان نیز به خامنه ای وفادار است و از ورود کاندیداهای مخالف در انتخابات گوناگون جلوگیری می کند. به کلام ساده ابزاری است که افراد مخالف را برای شرکت در انتخابات غریب می کند. در مجلس شورای اسلامی هم هواداران خامنه ای اکثریت کرسیها را در دست دارند. در حوزه ارگانهای امنیتی و نظامی وزارت اطلاعات در

اختیار خامنه ای است. همچنین سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، جالب این که تا پیش از قدرت گیری خاتمی نیروی انتظامی در دست وزارت کشور بود، ولی بعد از آن که خاتمی به عنوان رئیس جمهور رژیم معرفی شد، خامنه ای کنترل نیروهای انتظامی را نیز شخصاً به عهده گرفت. بسیج و اوپاش انصار حزب الله هم که تماماً مجریان سیاستهای ولی فقیه در تهاجم به مخالفین داخلی نظام هستند. ارگان دیگر در این حوزه سازمان ارتباطات اسلامی است که گوش به فرمان خامنه ای هستند. در حوزه ارگانهای اجرایی قوه قضائیه است که تحت کنترل یزدی از جناح خامنه ای است. وزارت بازرگانی و صدا و سیما نیز به خامنه ای وفادارند. این لیست را اگر ادامه دهیم وقت بسیاری را می گیرد. تمامی ارگانهای نامبرده به علاوه بنیاد مستضعفان، سازمان حج و اوقاف، آستان قدس، و... همه و همه تحت کنترل خامنه ای و جناح غالب قرار دارند.

ثانیاً - خامنه ای هم نمی تواند از ارگانهایی که در اختیار دارد استفاده کند. زیرا که پس از ترک خوردن هیبت پوشالی ولی فقیه و به مصداق مثل معروف آن صیو بشکست و آن پیمان ریخت، با وجود همه این ارگانها در برابر خامنه ای هر روز بیش از پیش مقاومت از درون خود رژیم صورت می گیرد. بهترین مثال این ادعا جریان منتظری و آذری قمی بود. خامنه ای با تمامی قوا سعی کرد که تکلیف منتظری را یکسره کند. از هرچه داشت هم استفاده کرد و همه نیروی خود را به صحنه آورد. البته جریان را خامنه ای شروع نکرد. بلکه منتظری و آذری قمی از ضعف سود جسته و حمله را آغاز کردند، اما خامنه ای خواست از فرصت استفاده کرده و جنگ را مغلوبه کند اما نتوانست. در این میان دخالت رفسنجانی در این موضوع آب یخی بود که بر سر رهبر ریخته شد. نقش رفسنجانی نیز در میان این دو جناح بسیار جالب و تماشایی است که در این بازار جنگ و بلوا حکومت خودش را علم کرده است و می خواهد این طور وانمود کند که وراي همه جناحها هست و اوست که نزدیکی ای دوری اش به هر کدام از جناحها تعیین کننده خواهد بود. کار به جایی رسید که جناح خامنه ای از طریق ارگانش روزنامه جمهوری اسلامی دست به گله و گذاری زده و می نویسد: «سکوت بعضی از خواص جای تعجب دارد و معلوم نیست آن همه سوابق انقلابی و همراهی با امام برای کدام روز ذخیره شده است؟» رفسنجانی دعواهای جاری میان آخوندها اول سعی می کند موضع نگردد و در آخر کار به عنوان بزرگتر دخالت می کند.

خوب حالا با این اوصاف دورنمای فعالیت و خواستههای دو طرف یا بهتر است بگوییم سه طرف یا در آینده چند طرف را این طور جمع می زنم. در بین مخالفین خامنه ای این خط تقویت می شود که ابتدا خامنه ای را مجبور به قانونی عمل کردن کنند، سپس در جهت جایگزین کردن شورای رهبری به جای رهبر اقدام شود. خامنه ای هم به دنبال فرصتی است که بتواند همچون شرایط پس از جنبش مشهد به تعرض علیه تمامی مخالفین خود و سرکوب مردم بپردازد. از این طرف جدی عمل کردن خاتمی منجر به شرایطی می شود که مردم از موضوع استفاده کرده و دیگر در حد شعارهای او باقی نمی مانند. خواست مردم برچیدن ولایت خامنه ای و نظام استبداد مذهبی در کلیت آن است. دموکراسی، پلورالیسم، سکولاریسم و عدالت اجتماعی سرتیتر خواستههای مردم است. بنابراین چالش در بین بالائینها مادامی که در این حالت بماند، بحران را تعمیق می بخشد و شرایط را برای برآمدهای بزرگ تر فراهم می کند. خاتمی به دنبال این است که با کنترل ولی فقیه پروسه سرنگونی رژیم را به تعویق اندازد. این حالت هرگاه به سیاست به وجود بیاید، طرفین به خنثی کردن یکدیگر می پردازند. مثلاً به بازار گرم تکذیبها توجه کنید تا عمق قفل شدگی را دریباییم. تکذیب فرستادن پیام و نامه از طرف خاتمی برای کلیتتون از طریق واسطه های مختلف، تکذیب استعفای حبیبی که خود

روزنامه تهران تایمز رژیم آن را اعلام کرد. تکذیب مصاحبه معصومه ابتکار، مشاور خاتمی در امور محیط زیست با روزنامه اسرائیلی، تکذیب سفر ۱۶ کارشناس اسرائیلی به ایران که خود اسرائیل آن را اعلام کرد، تکذیب مصاحبه خرازی با صدای اسرائیل. این فهرست را می توان بیشتر و بیشتر ادامه داد. هر یک از طرفین هر کاری که می کند سریمای باید تکذیب کند که زیر فشار جناح مقابل قرار نگیرد. نکته مهم در این رویاروییها اینست که هر دو طرف در مسابقه حزب الهی بودن و شکله رادیکال در آوردن که ما به ازای مادی اش برای مردم سرکوب بیشتر و فقر و گرانگی فلاکت بیشتر است گوی سبقت را از هم می ربایند. بهترین مثال مسئله سلمان رشدی است. همین امروز صبح در اخبار می دیدم که تمامی جناحها برای رقابت با همدیگر بیشتر از هر زمان دیگری بر فتوای خمینی دجال تاکید کردند. از طرفی سپاه پاسداران یک اطلاعیه شدید و غلیظ داده، ناطق نوری هم از طرف دیگر مهملائی را سر هم کرده است. از آن طرف وزارت خارجه در این مسابقه، اطلاعیه خیلی سفت و سختی علیه سلمان رشدی صادر کرده. یعنی اگر توجه کنیم به اطلاعیه سال پیش وزارت خارجه می بینیم که بسیار نرم تر بوده و می خواسته مثلاً سر و ته اوضاع را هم بیاورد ولی اسمال تاکید بیشتر بر فتوا کاملاً مشخص است.

در این میان سکوت معنی دار پشتیبانان استحال رژیم در مقابل سلسله اعتصابها و اعتراضات و تحرکات مردم در دو ماه اخیر جای تعجبی ندارد. آنها هم مثل رژیم قفل شدند. این افراد و جریانها هیچ صحبتی از اعتصابات کارگری مختلف در کشور و بخصوص کارگران گروه صنعتی ملی به میان نیاوردند. حرکت دانشجویان در دانشگاهها که به گفته خود رژیم خسارتهای بزرگی به تأسیسات دانشگاه وارد آمده نشاندهنده مضمون قهرآمیز این تحرکات است و از سوی استحاله طلبان زیاد جدی گرفته نشد. حرکتهای اعتراضی مردم در بسیاری از شهرهای ایران منجمله انار رفسنجان، شکست نیریز، کازرون، شاهرود، کاشان و اصفهان و... در موارد گوناگون نادیده گرفته می شود.

نمونه اصفهان جالب است، در اصفهان امام جمعه اش تنها امام جمعه ای است که گوش به فرمان خامنه ای نیست. انصار حزب الله هم علیه اش اغتشاش می کنند. در تظاهراتی که در اصفهان توسط مادران در اعتراض به کمبود شیر انجام شد، مادران شیشه به دست به همراه مردم شعار سرنگونی کلیت رژیم را می دهند و کامیون حامل شیر واژگون می شود و به آتش کشیده می شود. قابل توجه پشتیبانان استحال که در آن تظاهرات مردم مثلاً شعار نمی دادند درود بر طاهری که طرفدار خاتمی است. از مجموعه تمام این صحبتها می خواهم این نتیجه را بگیرم که رژیم در بن بست کاملی قرار گرفته و آچمز شده است. این روزنه هایی که گاه در سطح جامعه به وجود می آید را به هیچ وجه نباید به حساب خاتمی گذاشت بلکه تحرکات و جوش جامعه محصول ضعف رژیم است و رژیم در ضعیف ترین موقعیتش طی سالهای گذشته قرار گرفته است. خامنه ای نخواهد توانست به دوران پیش از ۲ خرداد بازگردد اما برای بازگشتن به همان اتوریته با تمامی اهرمهای قدرتش تلاش می کند. خاتمی هم در برابر فشار خامنه ای از یک طرف عقب نشینی می کند و از طرفی خطر جنبشهای بزرگ اجتماعی را هم مد نظر دارد. این تعمیق بن بست و حالت آچمز، به خیزشهای بزرگتر اجتماعی، کارگری و دانشجویی راه می برد و اپوزیسیون قدرتمند و سازماندهی شده یعنی شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش در اوج آمادگی در کمین قرار دارند و در نهایت، تعادل قوا را به سود مردم و سرنگونی رژیم در تمامیتش، در انقلاب قهرآمیز مردم تغییر خواهند داد. متشکرم

• این متن خلاصه بخشی از سخنرانی رفیق کیوان است که روز یکشنبه ۱۵ فوریه در مراسم سیاهکل انجام گرفته و به میزانی از گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

گزارش -

اکسیون اعتراضی

پناهجویان ایرانی در هلند

حسن طالعی

اکتبر سال ۹۷، ماهی پر هیاهو در زمینه تعیین سرنوشت پناهجویان ایرانی بود. در این ماه که، علیرغم آنچه که معاون وزارت دادگستری هلند خانم اشمیتز و همچنین مسئولین وزارت امور خارجه هلند مدعی شده بودند و به هیات دولت و پارلمان هلند اطمینان داده بودند، هیچگونه کنترلی بر وضعیت پناهجویان ایرانی بازگردانده شده به ایران صورت نمی گیرد. ماحصل این بحثها، که منجر به معذرت خواهی خانم اشمیتز از هیات دولت و پارلمان هلند شد، آن بود که تا تهیه گزارش جدید توسط وزارت امور خارجه هلند در زمینه حقوق بشر در ایران از اخراج پناهجویان ایرانی جلوگیری شود.

برطبق اخبار حاصله از منابع خبری مطلع شدیم که وزارت امور خارجه گزارش جدید خود را تهیه نموده و هیات دولت روز پنجشنبه ۹ آوریل به بررسی و اعلام نظر در قبال آن پرداخته است.

کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (واخنینگن) مدافع حقوق پناهجویان و دیگر سازمانها و محافل مدافع پناهجویان ایرانی اقدام به برگزاری آکسیون اعتراضی در مقابل ساختمان وزارت امور اتباع بیگانه (IND) و همچنین پارلمان هلند در شهر دنهاخ نمودند.

روز پنجشنبه ۹ آوریل دهها پناهجوی ایرانی در مقابل ساختمان پارلمان هلند تجمع نمودند. آنها با نصب پلاکارد و تراکت اقدام به افشاکاری ماهیت ضد خلقی و ضد بشری جمهوری اسلامی نموده و خواهان تهیه گزارشی بی طرفانه و متکی بر حقایق موجود در زمینه حقوق بشر در ایران شدند.

پناهجویان با برگزاری تریبون آزاد به نقد و بررسی شرایط موجود و چگونگی دستیابی به راه حل اساسی پرداختند. اعضای کانون فعالان سازمان، فعالان در این اکسیون شرکت نموده و ضمن توزیع اطلاعاتی که کانون در این ارتباط صادر نموده بود به بحث و گفتگو با دیگر پناهجویان پرداختند. در انتهای این اکسیون نماینده حزب چپهای سبز در جمع پناهجویان حاضر شد و گفت: ما مخالفت خود را با بررسی این گزارش در شرایط فعلی اعلام نموده ایم و حتی اگر هیات دولت به آن رأی موافق بدهد و آن را به عنوان موضع خود بپذیرد،

یک پیروزی برای پناهجویان

در هلند

روزنامه هلندی دوفولکس در شماره روز ۲۶ فروردین نوشت که خانم اشمیتز معاون وزارت دادگستری طی یک نامه به نمایندگان مجلس اعلام نمود که پناهجویان ایرانی که پرونده آنها بسته شده به ایران بازگردانده نمی شوند.

دولت قبل از طرح و تصویب آن در پارلمان مجاز به اجرای آن نمی باشد. حزب کارگر هلند نیز مخالفت خود را با بررسی این گزارش مادامی که سیستم مونیتورینگ (کنترل پناهجویان بازگردانده شده به ایران) به طور کامل و اصولی و قابل اطمینان در ایران به کار نیفتاده است، اعلام نمود.

اطلاعیه -

در شرایطی که موقعیت پناهجویان ایرانی، همچنان نامشخص است و بسیاری از آنان در شرایط وخامت باری به سر می برند دولت هلند قصد دارد بار دیگر ایران را کشوری امن اعلام نماید. واقعیت گواه بر این است که نه تنها سرکوب در میهن ما کاهش نیافته، بلکه به مراتب افزایش یافته است.

جمهوری اسلامی همچنان به سرکوب مخالفان سیاسی، اقلیتهای مذهبی، زنان، ملیتهای ساکن ایران، روشنفکران، کارگران و زحمتکشان ادامه می دهد. ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی که از اساسی ترین سیاستهای آن سرکوبی و صدور بحران می باشد، هرگز امن نخواهد بود. بنابراین خطر دستگیری، شکنجه، رفتار تحقیرآمیز و بالاخره اعدام، جان پناهجویانی که به ایران بازگردانده می شوند را تهدید می کند.

کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (واخنینگن) حمایت خود را از تلاشهای نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق پناهندگان اعلام نموده و فعالان در اکسیونی که به همین مناسبت روز چهارشنبه ۸ آوریل در مقابل ساختمان وزارت امور اتباع بیگانه (IND) در شهر دنهاخ برگزار می شود شرکت می نماید.

کانون هرگونه سیاست مداخلات جویانه با این رژیم، علیه حقوق پناهجویان ایرانی را محکوم نموده و از تمامی نهادها و سازمانهای مدافع حقوق بشر خواستار دفاع از حقوق پناهجویان ایرانی است.

کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (واخنینگن)
۷ آوریل ۱۹۹۸

دولت مکزیک خارجیان را هدف قرار می دهد

روز یکشنبه ۱۲ آوریل امسال، دولت مکزیک دوازده نفر از خارجیان را از ایالت نآرام چیپاس، پس از متهم کردنشان به حمایت غیر قانونی از زاپاتیستها، اخراج نمود. در حالی که این دوازده نفر در شهر تاکستلا گونیه رس، مرکز ایالت چیپاس، به داخل هواپیما فرستاده می شدند، پلیس مکزیک با پاشنه تفنگ به خبرنگاران هجوم برده و دو خبرنگار عکاس را مورد ضرب و شتم قرار داده و مبادرت به ضبط فیلمهایشان نمود.

به گزارش خبرنگاری رویتر خارجیان که از ایالات متحده، کانادا، اسپانیا و بلژیک هستند می گویند که تنها به عنوان ناظر در آنجا به سر می بردند. آنها هنگامی که در بلندیهای چیپاس در ۸۰۰ کیلومتری جنوب شرقی مکزیکوسیتی به داخل اتوبوس رانده شدند فریاد می زدند که «ما جرمی مرتکب نشده ایم»، «این کار غیر قانونی است»، «پلیس هیچ مدرکی علیه ما ندارد». دولت مکزیک این بار نیز همچون اوایل امسال که عده دیگری از خارجیان را از چیپاس اخراج نموده بود، این افراد را نیز به فعالیتهای سیاسی غیر قانونی متهم نمود. این دوازده نفر روز ۱۱ آوریل دستگیر شده بودند.

در حالی که بحران اختلافات میان رزمندگان ارتش آزادیبخش زاپاتیستها و دولت مکزیک رو به افزایش می گذارد، دولت بیش از پیش عوامل خارجی را مسبب این تنش می نامد. جنبش زاپاتیستها در ۱۹۹۴ برای به دست آوردن اساسی ترین حقوق زندگی برای سرخپوستان و تهیدستان آغاز شد.

اسپانیا آمده است در حالی که به همراه دیگران به زور به داخل اتوبوس رانده می شد، فریاد می زد که «اینها حقوق ما را زیر پا گذاشته اند، این یک اقدام خودسرانه است. آنها حتا اجازه ندادند که وکیل داشته باشیم. دولت مکزیک تمامی قوانین بین المللی را زیر پا می گذارد».

هم زمان Pascual Gorriz، عکاس آسوشیتدپرس به رویتر گفت که او به خاطر ضربه ای که پلیس با پاشنه تفنگ به سر او وارد ساخت دچار خون ریزی از ناحیه سر شد. عکاس خبرگزاری فرانسه، Oriliana Elicabe نیز توسط پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

هم زمان با این واقعه هشت تن از شهروندان مکزیک نیز دستگیر شده و تعداد بی شماری از روستائیان ناحیه از خانه هایشان در تاتی پریاس، ناحیه ای که زاپاتیستها روز ۱۰ آوریل اقدام به ایجاد شوراهای شهر نمودند، بیرون رانده شدند. دولت مکزیک این شوراها را غیر قانونی خوانده و با هجوم به چندین شهر در پی از میان بردنشان است. این گونه شوراها، که توسط

انقلابیون حمایت می شوند. غالباً از شیوه های تصمیم گیری سنتی سرخپوستان نظیر اتفاق آراء، سود جسته و کاملاً مستقل از ارگانهای دولتی می باشند.

انقلابیون زاپاتیستها در اول ژانویه ۱۹۹۴ کنترل چندین شهر چیپاس را به دست گرفتند. پس از ۱۰ روز نبرد، زاپاتیستها و دولت وارد مذاکره شده که در سپتامبر ۱۹۹۶ به بن بست رسید. حدود ۱۵۰ نفر در آن نبردها کشته شدند و از آن پس تاکنون نیز صدها نفر از مردم بر اثر درگیریها جان سپردند.

در طی این مدت هزاران نفر از نقاط گوناگون جهان برای ابراز حمایتشان از زاپاتیستها روانه چیپاس. یکی از فقیرترین ایالتهای مکزیک شده اند. دولت مکزیک در مدت چهار سال گذشته بیش از ۲۰۰ تن را اخراج نموده است. روزنامه ها و برنامه های تلویزیونی مکزیک دائماً نسبت به حضور گروههای خارجیانی که در حال توطئه و ایجاد تنش هستند هشدار می دهند. اگر چه هیچ کس تاکنون به خود این زحمت را نداده که به طور مشخص از این گروهها نام ببرد. اما به نظر می رسد که عمدتاً نظرشان متوجه توریستهای کوله به پشتی است که از اروپا و ایالات متحده به قصد دیدن خرابه های باقی مانده از تمدن مایا و یا دیدن شهر سن کریستاول، بازمانده دوران استعمار به آنجا سفر می کنند. برخی نیز آشکارا می پذیرند که برای اعلام پشتیبانی از زاپاتیستهاست که به آنجا آمده اند.

مقامهای اداره مهاجرت مکزیک اخیراً دست به مبارزه شدیدی علیه خارجیان زده اند. آنها در خیابانها و بارهای سن کریستاول به شکار خارجیان پرداخته، به دنبال بازرسی اوراق شناسایی و پاسپورتشان، آنها را که مظنون تشخیص می دهند اخراج می کنند.

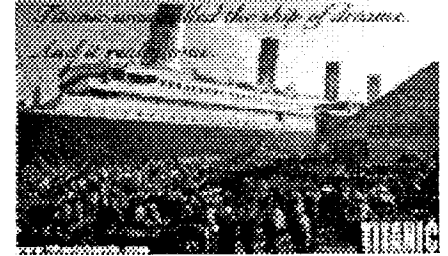
Ronaldo Villafuerte شهردار سن کریستاول و عضو حزب حاکم می گوید که: «خارجیان بدون هیچ گونه شناختی از تاریخ و سیاست چیپاس به اینجا آمده و سپس دست به مداخله در امور ما می زنند. آنها مردم را تحریک می کنند».

Jorgè Madrazo دادستان کل مکزیک، اخیراً به خبرنگاران گفت که خارجیان در تحقیقات وی در مورد کشتار ۴۵ تن از مایاها، که در دسامبر گذشته در دهکده اکتیل در چیپاس اتفاق افتاد، اخلاص نموده اند.

خارجیان از جمله آخرینها در لیست طولانی افراد و نهادهایی هستند که متهم به خرابکاری و ایجاد اختلال در چیپاس شده اند. برخی از مقامات دولتی، کلیسای کاتولیک را متهم به تحریک مردم به انقلاب نموده اند. برخی دیگر از مقامها می گویند که رهبر زاپاتیستها، فرمانده مارکوز، یک دو رگه (اروپایی - سرخپوست) از طبقه متوسط می باشد که برای اخلاکگری به چیپاس آمده است. □

تایتانیک،

۱۱ اسکار، ۲۰۰ میلیون دلار مخارج تهیه
بیش از یک میلیارد دلار فروش



نویسنده و کارگردان: جیمز کامرون
بازیگران: لئوناردو دی کاپریو (جک داسن)، کیت
وینسلت (رز)
زمان: ۱۹۴ دقیقه
موسیقی فیلم: جیمز هورنر
محصول ۱۹۹۷ آمریکا

«تایتانیک تنها یک حکایت عبرت انگیز ساده
نیست. بلکه یک اسطوره و تمثیلی از مصیبت‌های انسانی
و همچنین داستان ایمان، شجاعت، ایثار و از همه
بالاتر، عشق است.»
جیمز کامرون، کارگردان تایتانیک

کسانی که فیلم تایتانیک را دیده اند، هرگز یکی از
زیباترین و پرمعنی ترین صحنه های این فیلم را فراموش
نخواهند کرد. این صحنه هنگامی است که جک از رز
می خواهد که از نرده ی عرشه بالا برود، چشمانش را
ببندد و دستهایش را بگشاید. در آن لحظه که در برابر
این زن که عشق را انتخاب کرده، اقیانوس آبی نمایان
است. در این لحظه که همراه با یک قطعه موسیقی زیبا
است، جک از معشوق خود می خواهد که چشمان خود
را باز کند و رز می گوید «به پرواز درآمده ام، به پرواز
درآمده ام» با این داستان عشقی عمیق که آزادی را در
پرواز بیان می کند، به ماجرای غرق شدن کشتی
تایتانیک به یک فیلم پر خرج، زیبا و دیدنی تبدیل می
شود.

کشتی اقیانوس پیما تایتانیک در دهم آوریل
۱۹۱۲ با ۲۲۴۳ مسافر و خدمه به آب انداخته می شود
و مدتی بعد در اثر اصابت با یک کوه یخ غرق می شود.
از مجموع ۲۲۴۳ نفر ساکنان کشتی ۱۵۱۳ نفر کشته می
شوند. عجیب شدن ماجرای عشقی پر شور و جسورانه رز
و جک با رویدادهایی که هنگام غرق کشتی اتفاق می
افتد، سیمای انسانیهای با گرایشهای مختلف اجتماعی،
طبقاتی و فکری را به طور روشن نشان می دهد. گسست
از طبقات واپسگرا و پیوستن به زندگی جدید، بهایی
می طلبد که تنها به عشقی عمیق می توان این بها را
پرداخت. گسست رز از زندان یک ازدواج اجباری در
محیطی اشرافی و پر زرق و برق و پیوستن او به دنیای
جدید، همراه با عشقی عمیق، برای او بهای گزافی
دارد. وقتی گروه نجات غرق شدگان را می یابد، جک
که روزها برای نجات رز تلاش کرده بود، دیگر زنده
نبود.

تایتانیک در هفتمین دور فستیوال اسکار، در روز
۲۴ مارس امسال، ۱۱ اسکار ۹۸ را در زمینه های
مختلف به دست آورد و پس از بن هور توانسته است
بیشترین اسکار را به خود اختصاص دهد.

۱۱ جایزه اسکار به این فیلم به خاطر کارگردانی،
فیلم، فیلمبرداری، موسیقی فیلم، جلوه های ویژه،
صداپردازی، افکت، تصویربرداری و... اهدا شد و در

معرفی منوچهر دقتی

۱- نمایشگاه نقاشیهای شیده تامی در محل فرهنگسرای
پویا در پاریس
از ۶ مه تا ۲۷ مه
۲- کنسرت موسیقی سنتی، با شرکت مهرو مستوفی،
آواز، فریبا هدایتی: سه تار و شبنم صحرایی: دف
شنبه ۹ مه، ساعت ۸ شب، در محل فرهنگسرای پویا
۳- تاتر ما
سایه روشن، براساس پنج داستان از عزیز نسین. کاری
از حمید جاودان
بازیگران: فرح خسروی، حمید دانشور، لعیا لوویکانی،
حمید جاودان
موسیقی: رضا گشانی - گرافیت: سامی
شنبه ۳۰ مه ۹۸، ساعت ۸ بعد از ظهر، پاریس

Salle Adyar - 4 Square Rapp
Paris 7-Metro: Ecole Militaire

دوست دارم که...

صبح

۴- گفتگو و پرسش و پاسخ پیرامون فوتبال، پدیده ای
که ایران را لرزاند. در این گفتگو ۹ تن از کارشناسان،
مربیان، روزنامه نگاران و مفسرین امور ورزش ایران
شرکت دارند.
جمعه ۱۲ ژوئن ۱۹۹۸- پاریس
۵- کاروان شادی، همراه با ساز، دهل، نقاره، دف،
شبیپور، رقص
یکشنبه ۲۱ ژوئن ۹۸ - ساعت ۳ بعد از ظهر. در میدان
اصلی شهر لیون (Place Bellecour) - قبل از شروع
بازی ایران و آمریکا
۶- کنسرت سیما بینا در سالن آلبرت توماس در مرکز
شهر لیون
یکشنبه ۲۱ ژوئن ۹۸ - ساعت ۱۲ شب تا ۵ بامداد
این کنسرت پس از بازی فوتبال ایران و آمریکا برگزار
می شود.
برای کسب اطلاعات بیشتر از برنامه های فرهنگسرای
پویا با تلفن و فاکس این فرهنگسرا در پاریس تماس
برقرار کنید.

Tel: 00331- 42083847
Fax: 00331- 42080832

می شناسم

م. پویا

من شب را
به ستارگانش می شناسم
که چو ناله الماس
در دل سیاهش، بنشسته اند
نه به تاریکی بیکرانش
که بیچاره، شب
توان انکار نور را ندارد
تیرگی شب،
در گذر سبک ماه
می شکند
و سینه اش را
عبور تیز شهابی
می شکافد
من شب را
نه به بیشمار خفتگانش
که،
به اندک شب زنده دارانش می شناسم
شب
زیر گامهای بلند شعله بدستان
طی می شود
و سایه های وهم انگیزش را
روشنایی صبح فردا محو می کند.

از آن زمان که دست افشان و پاکویان
سرود رهایی سر دادی، دوست داشتم!
نه تنها برای خودم، بل برای همه دوستت داشتم!
دوست دارم که دوست بداری همه را، تنها نه مرا!
دوست ندارم که دوست داشته باشی تنها مرا!
دوست دارم که دوست بداری هر غصه داری را
دوست دارم که دوست بداری هر تازیانه خورده ای را
دوست دارم که بر هر پلکانی که پا بگذاری
صدای
ناله ای را بشنوی و گوش بسپاری بر درد دلهايشان!
دوست دارم بر فاحشه گان
شهر تشنه و رنجبرم
نگاهی بیندازی و
به تساوی نان را میانشان تقسیم نمایی!
دوست ندارم که دوست داری تنها مرا!
دوست دارم که دوست بداری همه را و بعد مرا!
دوست دارم که دوست بداری همه را و بعد مرا!
دوست دارم که دوست بداری هر مهاجر تنهایی را
که غصه ای در دل و اشکی به چشم دارد!

۷ فروردین ۱۳۷۷

زمینه بازیگری هیچکدام از بازیگران این فیلم نتوانستند
جایزه اسکار را دریافت کنند. در مورد برجستگی فیلم
تایتانیک، نقاط قوت و ضعف آن و تبلیغاتی که پیرامون
آن صورت گرفت، نظرات مختلفی بیان شده است. اما
ماجرای عشقی یک زن اشرافی با یک هنرمند فقیر بر
جریان غرق کشتی سایه می افکند و بیشترین زمان از
فیلم را به خود اختصاص می دهد. بدون شک اگر این
ماجرای عشقی در یک فیلم جداگانه و به طور مستقل
ساخته می شد، نمی توانست جذابیت و تأثیر کنونی را
داشته باشد. □

فیلمهای ایرانی در جشنواره رتردام

(۳)

رامین فراهانی

لیلا

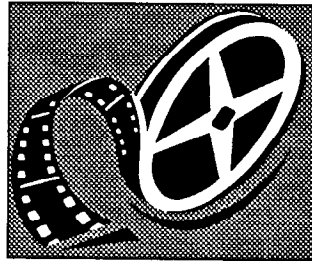
لیلا در یک کلام فیلم متوسطی است از یک فیلم ساز قابل. فیلمی که می تواند بحث انگیز باشد، بخصوص در ارتباطش با واقعیتهای روابط زناشویی در ایران و هم جایگاهش در چهارگانه زنانه مهرجویی: بانو، سارا، پری و لیلا. آنچه مسلم است فیلم در نشان دادن مظلومیت زن ایرانی به موفقیتهایی دست می یابد که یکی از نشانه های آن نیز واکنش مثبت تماشاگران غربی است؛ بخصوص زنها و دخترهایی که تحت تأثیر شرایط تحمیلی به لیلا، با او احساس همدلی می کنند. بیان سلیس فیلم نیز در این میان بی تأثیر نبوده است. اما مظلومیت لیلا درست آن نکته ای است که در ذهن تماشاگر ایرانی می تواند سؤال ایجاد کند. در این که زن ایرانی تحت ستم است شکی نیست، اما این که این ستم از کجا ریشه می گیرد، موضوعی است که فیلم پاسخ درستی به آن نمی دهد. دیدگاه بیمارگونه سنتی که مادرشوهر آن را نمایندگی می کند یکی از ریشه های این ستم است اما تکلیف دیدگاههای افراطی مذهبی چه می شود؟ اگر بپذیریم که به دلیل سانسور شدید مهرجویی نتوانسته است (یا به هر دلیل دیگری نخواست است) اسلام را در معرض اتهام قرار دهد. دیگر چه نیازی بود که او اسلام را تبرئه کند؟ پدر شوهر. عارف مسلکی که با لیلا همدردی می کند، یا نماز و عبادتهای لیلا. اینها نقل و نباتهایی هستند که مهرجویی آگاهانه یا از سر زیری بر سر بانیمان این ستم می ریزد.

در حیطه واقعیت داستانی فیلم نیز چند جا، پای منطق فیلم می لنگد. اگر این را بپذیریم که لیلا دختر تأثیر پذیری است و از خانواده ساده ای آمده و حالا به خاطر شخصیت انفعال و بخصوص به خاطر احساس تقصیرش از این که بچه دار نمی شود، تن به خواسته های فریبکارانه مادر شوهر می دهد تا بر سر او هوو بیآورد، چه طور باید این را هم بپذیریم که شوهر او نیز با رضایت به این کار تن دهد؟ او که نه بچه می خواهد. نه از عشقش به لیلا کم شده است، چرا زندگی خود را خراب می کند؟ اگر قصد او هوسرانی است، از کجای فیلم باید این را فهمید؟ از لذت مخفی او در شرح ماوقع مجالس خواستگاری یا از این که او مشکل را بر عهده لیلا می گذارد؟ اینها پرسشهایی هستند که در حاله ای از ابهام باقی می مانند. ابهامی که شخصیتها را عمق نمی بخشد بلکه آنها را الکن می سازد.

از اینها گذشته اشکال بزرگتر فیلم پایان سر هم بندی شده آن است. شوهر لیلا که از زن دومش صاحب بچه شده اما احساس خوشبختی نمی کند دوباره می رود سراغ لیلا که از شب عروسی شوهرش، به خانه پدری پناه برده است. در این میان نیز هووی لیلا خیلی راحت دنبال کارش رفته و با دلداه قبلی اش ازدواج کرده است. و حالا دوباره مثل اول فیلم بساط شله زرد است و شوهر لیلا با بچه توی درگاه ایستاده و لیلا از پشت پنجره لبخند می زند و لبخندش فیکس هم می شود. گویی این وسط اتفاقی نیفتاده به جز این که بچه ای نصیب آنها شده است. یکی نیست بپرست پس تکلیف آنهاهم اجحافی که در حق لیلا شده است چه می شود؟

آیینیه

یکی از ایرادهای «بادکنک سفید» فیلم قبلی جعفر پناهی (علیرغم موفقیت وسعیش) این بوده که دخترچه نقش اول آن از اول تا آخر فیلم مدام نق می زد و چهره



غیر سمپاتیکی به خود می گرفت. و حالا یکی از قشنگ ترین صحنه های «آیینیه» فیلم جدید جعفر پناهی صحنه ای است که همان دخترک نق نقو یک دفعه تنوی دوربین خیره می شود، روسری اش را از سر درمی آورد و می گوید «من دیگر بازی نمی کنم» و وقتی از او می پرسند چرا؟ می گوید «چون باید همیشه گریه کنم و نقش یک دختر دست و پا چلفتی را بازی کنم ...» و از این قبیل، البته این تنها دلیل او نیست اما کافی است تا چرخش پناهی را نشان دهد. چرخشی که متأسفانه به سمت و سوی مشخصی نمی انجامد.

طرح داستان مثل فیلم قبلی بسیار ساده است: دخترچه ای به خاطر این که مادرش نیماده او را از مدرسه به خانه ببرد، تصمیم می گیرد به تنهایی خود را به خانه برساند و مشکل این است که او نشانی را درست نمی داند. در مسیر جستجوی دخترک ما با آدمهای کوچک و بازار و درد و دلنایشان آشنا می شویم. بخصوص بی اعتنائی آنها نسبت به دخترک. خط اصلی داستان ما را بی اختیار به یاد «خانه دوست کجاست» می اندازد. با این تفاوت که زمینه داستان عوض شده است و محیط سنتی روستاهای شمال جای خود را به فضای آشفته تهران شلوغ داده است: خیابانها، اتوبوسها، تاکسیها، چهارراه ها، بازار و گاراژ و راننده و پلیس و رهگذر و از این قبیل. میان یکی از صحنه های گویای فیلم، صحنه ای است در اتوبوس، جایی که یک عروس و داماد به اجبار از هم جدا شده اند (در قسمت زنانه و مردانه) و عاشقانه به هم می نگرند. اما آیا می شود کل یک فیلم را براساس چنین صحنه هایی بنا کرد و پیش برد؟ شاید بشود اما نه به راحتی. پناهی این را می داند و به همین دلیل پیش از آن که فیلم به نتیجه برسد از طریق امتناع دخترک به ادامه بازی صحنه ای تکان دهنده خلق می کند و از آن پس او را به اصطلاح در زندگی واقعی اش و از طریق دوربین تعقیب می کند. این چرخش و فاصله گرفتن از خصوصیات اصلی البته ابتکار خوبی است، اما اشکال کار در این است که پناهی تا انتهای فیلم دیگر به او نزدیک نمی شود، یا به دنبال بهانه ای برای نزدیک شدن به او نمی گردد. انتخاب این نوع زاویه دید برای کل نیمه دوم فیلم به ضرر وجه بصری و داستانی فیلم تمام می شود. طرح داستانی فیلم نیز از قدرت کافی برای جبران کردن محدودیت بصری برخوردار نیست. پناهی نیز خط موازی جدیدی به ساختار داستانی اضافه نمی کند که خلا، پیش آمده را پر کند. این جاست که فیلم به سرعت جذابیت داستانی اش را از دست می دهد و در حد تجربه ای جسورانه اما ناموفق در مقوله زاویه دیده باقی می ماند.

مسافر جنوب

پرویز شهبازی نویسنده و کارگردان این فیلم تنها میهمان ایرانی حاضر در جشنواره بود. او پیشتر از دانشکده صدا و سیما فارغ التحصیل شده و داستان فیلم «بادکنک سفید» نیز نوشته اوست. شهبازی در اولین فیلم بلند خود «مسافر جنوب» سبکی بسیار ساده و بیانی خالی از اغراق اختیار می کند و شاید به دلیل همین خصایص موفق می شود جایزه بهترین فیلم جشنواره توکیو را به دست آورد. البته بعید هم نیست که حضور یوسف شاهین فیلمساز خوب مصری در جمع

هیات داوران در این موفقیت بی تأثیر نباشد. چرا که به طور بسیار ضمنی و تا آنجا که من می دانم بدون قصد و غرض در فیلم مسافر جنوب مطرح می شود. پسر نوجوانی اهل خوزستان که دارای شخصیتی ایشارگر است، در راه سفر به تهران به یک زن سالخورده که او هم اهل یکی از محله های عرب نشین خوزستان است، کمک می کند تا سارق پولهایش را پیدا کند. زن راهی آلمان است تا پسر به اصطلاح بی وفایش را بعد از سالها ببیند. اما در اثر یک حمله قلبی سفر به هم می خورد و پسر نوجوان خود را تماما وقف مسئله او می کند. او نیز پسرک را گاه به جای پسر خودش می گیرد. در نظر پسر نوجوان هرکس که در این مسیر آنها را کمک می کند و به اصطلاح معرفت و گذشت دارد باید رگ و ریشه ای خوزستانی داشته باشد. تا جایی که او حتی در باره خانم دکتری که کسری پول جراحی را خودش می پردازد، می گوید: «او هم خوزستانی است اما خودش نمی داند.» شاید این گفته او قرار است روشن سازد که «خوزستانی» فقط نامی است که پسرک برای افراد فداکار انتخاب کرده است و قوم گرایی مد نظر نبوده است.

در هر حال از نقاط مثبت فیلم تاکید آن بر جزئیات و نشان دادن اهمیت بیش از حد پول و مادیات در جامعه امروز ایران است و این که چطور رگ حیات انسانها به پول وابسته شده است. فیلم پر از صحنه های چانه زدن بر سر پول و رد و بدل کردن دسته های اسکناس است. در صحنه ای که پسرک مارکهای زن بیمار را تبدیل به ریال می کند تفاوت وحشتناک ارزش مارک و ریال میزان ورشکستگی اقتصادی ایران را به عنوان یک کشور جنوبی (از لحاظ اقتصادی) آشکار می سازد.

این گونه اشاره ها متأسفانه در سایه ایده آل گرایی حاکم بر فیلم محو می شوند. از این گذشته موانع پیش پای پسرک، کوچک تر از آنند که مردم در واقعیت زندگی با آن درگیرند. فیلم در این ورطه تا جایی فرو می رود که پسرک فداکار به آلمان زنگ می زند تا به پسر بی وفای زن بیمار درس معرفت و محبت به والدین بدهد و از او می خواهد که به ایران بیاید. انگار که ایرانیان خارج از کشور بویی از انسانیت و مهر به والدین نبرده اند. یکی نیست بپرست که آن زن بیمار چطور ویزای آلمان را گرفته است بدون آن که پسرش دعوتنامه ای برایش فرستاده باشد؟ به هر حال این وجه از داستان نه فقط بسیار سطحی بلکه به شدت یک جانبه برگزار می شود. از اینها گذشته فیلم بخصوص در نیمه دوم کشش خود را از دست می دهد و دچار درازگویی می شود. البته این ضعف بیشتر ناشی از عدم بسط عوامل داستانی در فیلمنامه است.

احمد آرام درگذشت

احمد آرام مترجم برجسته ایران روز شنبه در یکی از بیمارستانهای آمریکا در سن ۹۴ سالگی درگذشت. وی در سال ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۵-۱۹۰۴ میلادی) در تهران دیده به جهان گشود و به فراگیری علوم مختلف از جمله حقوق، طب، فیزیک و ریاضیات پرداخت و در مدت ۷۵ سال کار علمی خود بیش از ۲۰۰ اثر علمی، فلسفی، دینی و تربیتی را از زبانهای انگلیسی، عربی و فرانسه ترجمه کرد. زنده یاد احمد آرام علاوه بر ترجمه، تألیف و تصحیح آثار مختلف، شاگردان برجسته ای را پرورش داد. احمد آرام برای دیدار فرزند خود به آمریکا سفر کرده بود.

زنان در فقر (۲)

نیازشان این خانواده‌ها بیشتر از خانواده‌های تحت تکفل مرد بازده داشته‌اند. برای مثال دون کن تاماس، اقتصاددان در گزارش خود می‌گوید. هنگامی که زنان کنترل درآمد خانواده را داشته‌اند کودکان از بهداشت و سلامت بیشتری برخوردار بوده‌اند تا برعکس آن یعنی زمانی که مردان این مسئولیت را به عهده داشته‌اند. مثلاً در برزیل این وضعیت ۲۰ برابر بهتر از خانواده‌های تحت تکفل مرد بوده است. نتایج شبیه آن در نقاط دیگری مانند شیلی، گواتمالا، کنیا، ملاوی و غیره وجود داشته است. کلید این رمز در آنجاست که زنان بیشتر از مردان بر روی سلامتی و رشد کودکان سرمایه‌گذاری می‌کنند (حال به هر دلیلی). در جامبیکا، برای مثال زنان بودجه بیشتری صرف مواد غذایی و بهداشت کودکان می‌کنند تا مردان. این نتایج به ما می‌آموزد که درآمد در دست زنان تولید منابع بهداشتی و اجتماعی بیشتری می‌کند.

با این که در چند دهه اخیر مباحث بسیاری در اطراف گسترش موقعیت زنان برای دست‌یابی به نتایج مالی بیشتر شده است، اما نتایج بسیار کم و یا هیچ بوده است.

به طور خلاصه باید گفت سؤالی که در مقابل هر دولت و یا به طور کلی جامعه بین‌المللی قرار دارد این نیست که چرا باید بر روی زنان سرمایه‌گذاری بیشتری گردد، بلکه این است که چگونه با این حلقه پیوسته زنان و کودکان برخورد کند. آنها همچنین باید راه‌هایی بیابند تا از اقداماتی که مشکل زنان و کودکان را حادتر می‌گرداند جلوگیری کنند.

برای شروع، بهترین کار این است که از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خود که کار کردن برای زنان را مشکل‌تر می‌کنند دست بردارند. این سیاست‌ها مانند تقلیل مددهای اجتماعی است که شوکهای حاد اقتصادی را برای آنها قابل تحمل‌تر می‌کند. زیرا نبودن یا کمبود این مددها بدون جانشین کردن روشهای همگون یا بهتر وضعیت زنان فقیر را بحرانی‌تر و پالنتیجی این حلقه فقر را ضربه‌پذیرتر می‌گرداند. در عین حال کمک و حمایت زنان برای دسترسی به اعتبارات بانکی نتایج چند برابر مثبت‌تری خواهد داشت و بازده کار زنان فقیر چه در خانه و چه در بازار کار بیشتر می‌گردد. همه این سیاست‌ها باید طوری باشد که قانونگذاران و سیاست‌مداران برنامه‌های خود را هر چند که به ظاهر مثبت هستند اما در عین حال وضعیت سنتی زنان را که به جهت بارداری، زایمان و یا نگهداری از کودکان در خانه می‌مانند در نظر نمی‌گیرند. متوقف کنند و ارزش مالی وقت آنان و وقت صرف شده در خانه را در نظر بگیرند. از جمله اقداماتی که دولتها باید انجام دهند به قرار زیر است:

دسترسی زنان فقیر به بیمه‌های سلامتی و کنترل بارداری را وسیع‌گسترش دهند. برای مثال در بعضی نقاط مراکز بهداشتی که به همه امور بهداشتی و خانوادگی زنان رسیدگی می‌کنند و همگی در یک مکان هستند ایجاد شده است این هم در وقت زنان و هم در مخارج رفت و آمد آنها صرفه‌جویی می‌کند. در عین حال کمک به زنان برای دسترسی به درآمد بیشتر سبب می‌گردد که آنها قادر شوند برای خود بیمه‌های خصوصی خریداری کنند. (ادامه دارد)

های عمومی و یا کمک‌های درمانی که دولت در اختیار مردم نمی‌گذارد طی کنند.

به هر حال نتیجه این بررسی‌ها نشان داده است که سختی و رنج اقتصادی در خانواده‌ها وضعیت زنان و کودکان را تغییر داده است اما تأثیر چندانی در زندگی مردان نداشته است. در خانواده‌های فقیر این زنان هستند که از تنگدستی متأثر می‌شوند و زمان استراحت خود را فدای نیازهای خانواده می‌کنند. زنان فقیر که نمی‌توانند فشار بر روی فرزندان خود را تحمل کنند آنها را معمولاً به دختران بزرگتر خود واگذار می‌کنند تا کار بیشتری بکنند. دختران بزرگتر نیز مجبور می‌شوند مدرسه را ترک گفته در خانه بمانند. محرومیت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و این چنین است که فقر زنانه می‌شود.

البته واضح است که دستیابی زنان به کارهایی که مزد دارد و همین‌طور امر برابری آنها در بسیاری از جوامع به طور چشمگیری افزایش یافته است. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که چرا هر روز زنان بیشتری در دام فقر گرفتار می‌شوند؟ محبوب الحق مدیر، تنظیم‌کننده گزارش توسعه انسانی ملل متحد (UNDP) در سال ۱۹۹۵، که بخش مخصوص مربوط به زنان داشت، دستاوردهای زنان در دهه‌های اخیر را این گونه توصیف می‌کند که «داستان زنان داستان گسترش توانایی و محدودیت در موقعیت بوده است». پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی که شامل کمک‌های توسعه‌ای و همچنین جنبش‌های جهانی زنان بوده است به واقع وضعیت زنان را بهتر کرده و آنها را برای ایفای کار با مزد و زندگی اجتماعی آماده کرده است. زنها خانه‌ها و مزرعه‌های خود را ترک کرده‌اند. بسیاری از آنها سدهای پیش‌روی خود را برداشته‌اند و حتی به مقامهای بالا رسیده‌اند. اما، اکثریت آنها در مقابل محدودیت در موقعیت قرار گرفته‌اند. اکثریت زنان مجبور گفته‌اند که تن به کارهای کم درآمد دهند زیرا کارفرمایان بیشتر زنان را به خاطر درآمد پایین‌تر استخدام می‌کنند. برای مثال در هندوراس کشاورزان قهوه و تنباکو ترجیح می‌دهند دختران جوان و یا زنان را به کار گیرند زیرا آنها حاضرند با مزد کم‌تر کار کنند. خصوصاً آنکه آنها کارگرانی جدی‌تر هستند. در کشورهای فقیرتر کارهای خدماتی، کشاورزی، تجارت‌های کوچک، صنایع فرعی و تولیدات غیر عادی بیشتر مخصوص زنان می‌باشد. زیرا به کارگران به طور فردی مزد پرداخت می‌شود و نه به عنوان خانواده، کارهای آنها عموماً فصلی و نیمه‌وقت بوده و دارای هیچگونه مزایا، بیمه و غیره نمی‌باشد. این به خوبی مشخص می‌کند که چرا هنگامی که زنان هرچه بیشتر وارد نزدیکیان می‌شوند اما هر روز فقیرتر می‌گردند.

گسستن زنجیر فقر

کار بیشتر زنان در مقابل دستمزد کمتر و در نتیجه برخورداری از تغذیه نامناسب کودکان و صرف زمان کوتاه‌تر با مادرانشان، ایجاد حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از فقر خواهد کرد که شکستن آن بسیار مشکل می‌گردد.

تحقیقات اخیر اقتصاددانان در این زمینه به وضوح بر این دلالت دارد که با وجود برخورداری کمتر خانواده‌های تحت تکفل زن از منابع مورد

منبع: فصلنامه سیاست خارجی

تاریخ: شماره مخصوص سال ۱۹۹۷

نویسنده: مایابرونیک

مترجم: لیلا

در گذشته تعداد خانواده‌هایی که تحت تکفل زنان بودند، در جوامع در حال رشد بسیار محدود بود اما امروزه این دیگر واقعیت ندارد زیرا در دهه‌های اخیر درصد خانواده‌هایی که زنان تأمین‌کننده اصلی مخارج خانواده هستند افزونی یافته است و زنان در همه جا همدوش مردان بار اقتصادی خانواده را به دوش می‌کشند. برای مثال در نقاط جنوبی بوسوانا Botswana و Uttar Pradesh در هند بسیاری از مردان کار در مزارع و خانواده‌های خود را ترک کرده و یا در بنگلادش و مصر زمانی که شوهرانشان خانه را ترک گفته‌اند و یا زنان جوان بیوه‌ای که پس از مرگ شوهر باید متحمل همه مخارج خانواده گردند، وجود دارند. در آمریکای لاتین و شهرهایی در آفریقا مادران بدون همسر و همچنین زنان پناهانده و فرزندانشان در سراسر جهان. همگی مسئولیت مخارج خانواده را به دوش می‌کشند. طبق آمار شورای جمعیت جهان تعداد خانواده‌های تحت تکفل زنان در سرشماری از ۱۸ در ۲۶ رسیده است. در جدول بندی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد این محاسبه در مورد آمریکای لاتین و کاربین در ۸ کشور از ۱۳ کشور صحت داشته است. بنا به گزارش دو محقق آرژانتینی به نامهای روزا جلدستاین و نانا دلینو در بویز آیرس، پایتخت آرژانتین، تعداد زنانی که خانواده را اداره می‌کنند از ۱۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۷ درصد در ۱۹۹۲ رسیده است یعنی یک خانوادگی از هر ۳/۷ خانوادگی تحت تکفل زن هستند. تقریباً نیمی از این زنان، کسانی هستند که به دلیل درآمد بیشترشان تبدیل به نان‌آور خانواده شده‌اند که البته اکثراً مربوط به خانواده‌های متوسط می‌شود. اما زنانی نیز بدون همسر و دارای کودکانی کوچک بوده‌اند که اینها خانواده‌های فقیر را تشکیل می‌دهند. این خانواده‌ها ۴۰ درصد نیم دوم را تشکیل می‌دهند. این آمار نشان می‌دهد که فقیرترین خانواده‌ها آنهایی هستند که نان‌آور خانواده زن بوده و دارای کودک نیز بوده‌اند. مرکز بین‌المللی پژوهش در امور زنان اقدام به ۶۱ کار تحقیقی در کشورهای در حال توسعه کرده است و در ۵۳ مورد آن به این نتیجه رسیده است که فقر بیشتر در خانواده‌هایی وجود داشته است که تحت تکفل زنان بوده‌اند.

اما، دلیل اصلی فقر در این خانواده چیست؟ درآمد کمتر زنان، تقلیل تعداد زایمان و ازدیاد ورود زنان به مدارس به اضافه رکوردهای اقتصادی در بسیاری از کشورها در سالهای ۸۰ و ۹۰ سبب گشته که زنان هرچه بیشتر با مزد پایین وارد بازار کار گردند. ما در کشورهای در حال توسعه زنانه گشتن زراعت را نیز می‌بینیم. رشته‌ای که مزد کم مشخصه آن است. بسیاری از زنان نیز مایلند که در هنگام رکودهای اقتصادی و رخ دادن فجایع طبیعی وقت خود را در کارهای بدون مزد مانند آشپزخانه

یادداشت‌های پراکنده

اش. مفسر

شکست دیگری برای جناح خامنه ای
بالاخره قوه قضائیه رژیم تحت فشار اقدامات دولت
خاتمی تسلیم شد و تن به آزادی شهردار تهران داد. اگر
چه این آزادی به قید ضمانت است و قوه قضائیه تاکید
بر محاکمه وی کرده است، اما ماست مالی کردن شکست
۲ خرداد غیر ممکن است. در یادداشت شماره پیش
یادآور شده بودم که جناح خاتمی تاکتیکیهای مؤثری
برای فشار به قوه قضائیه که بازوی اجرایی خامنه ای
است و به طور کلی برای فشار به جناح رقیب، به کار
می گیرد. در مساله بازداشت کرباسچی، برتری این
تاکتیکیهای به کار گرفته شده از سوی جناح خاتمی، به
وضوح نمایان شد و جناح رقیب را به زانو درآورد. به
خاطر حساسیت مساله و شدت بحرانی که در رژیم به
وجود آمد. حتما خوانندگان نبردخلق در جریان جزئیات
اخبار و حوادث ۱۱ روزی که بازداشت کرباسچی طول
کشید. هستند. اقدامات و واکنشهای جناح خاتمی،
نشان دهنده آن است که وی و دستیارانش نمی خواهند
به ساز جناح خامنه ای برقصند و مطیع و سر به زیر
تسلیم اراده جناح شکست خورده بشوند، بلکه برعکس،
عزم کرده اند در برابر آن ایستادگی کنند. جناح خاتمی
و خود او در رویارویی با جناح شکست خورده و مقام
ولایت فقیه، اقداماتی حساب شده به کار می گیرند که
هم «چارچوب قانونی» دارد هم بر خلاف پرخاشگری
جناح هار شکست خورده، مظلوم نمایانه است و هم
تحت تاثیر قراردادن مردم و جلب حمایت آنان را هم در
نظر دارد. این ویژگی آخری که ذکر شد، اساسا جایی
در ارزیابیهای جناح شکست خورده و طرفداران «جامعه
ولایتی» ندارد. تلاش آنها در این زمینه تنها برانگیختن
تعصبات و تمایلات ارتجاعی مذهبی است.

بحث و بررسی دستگیری کرباسچی در جلسه
هیأت دولت که ۵ ساعت به طول کشید و اتفاق نظر
هیأت دولت در سیاسی بودن اقدام قوه قضائیه و ارسال
این نتیجه گیری به خامنه ای، اقدام و قاطعیت وزیر
کشور در حمایت از شهردار و تشکیل ستاد دفاع و
حمایت از وی در وزارت کشور، اقدام مشابه نمایندگان
مجلس طرفدار خاتمی، موضعگیریهای استانداران و
فرمانداران و شهرداران، اعلام حمایت انجمنهای
اسلامی دانشجویان از شهردار و اعتراض آنان به قوه
قضائیه و اعلام برگزاری یک میتینگ در دانشگاه تهران
بر حمایت از شهردار، اقداماتی بود که طیاً فشار
سنگینی به قوه قضائیه و شخص رهبر وارد آورد، اما
اجتماع دانشجویان در برابر دانشگاه به رغم آن که هیأت
دولت خواهان عدم برگزاری آن شده بود و سپس زد و
خورد و رویارویی دانشجویان با مأموران انتظامی و حزب
اللهیها، نشان داد که وقتی در دعوا بین «لاینها»،
«پائینها» هم به میدان کشیده شوند، آن وقت ممکن
است وضعی پیش بیاید که اوضاع از کنترل طرفین دعوا
خارج شود. به گمان من این ارزیابی برخی از ناظران
امور، در داخل که آزادی شهردار را بیشتر ناشی از
نگرانی سران رژیم و به ویژه جناح شکست خورده از
ادامه تشنج و گسترش آن می داند، درست به نظر می
رسد. محمندی از سخنگویان انجمنهای دانشجویی
اسلامی، در مصاحبه ای که روز ۲۷ فروردین از رادیو
اسرائیل پخش شد (مصاحبه در اصل با رادیویی
فارسی زبان در لس آنجلس انجام شده بود)، در شرح
ماجرا از زده خوردن دانشجویان دختر، با مأموران انتظامی
سخن گفت و یادآور شد که حال یکی از دختران زخمی
شده وخیم است. محسن مخملباف که در جریان
دستگیری شهردار و پیامدهای آن به طرفداری از خاتمی
و شهردار فعالیت می کرد، در مصاحبه ای با رادیو
فرانسه در روز ۲۷ فروردین با اظهار نگرانی از احتمال
گسترش خشونت، یادآور شد که دانشجویانی که پس از
شکست در تجمع و کتک خوردن از مأموران انتظامی و

حزب اللهیها به محل نمایشگاه «خدمات شهرداری» که
در وزارت کشور دایر شده بود آمده بودند، و وی در
آنجا برایشان سخنرانی کرده بود، بسیار خشمگین بودند
و صحبت از انتقام گرفتن می کردند. البته جناب ایشان
هم آنها را نصیحت کرده بود که خشونت چیز خوبی
نیست و گفته بود «آنها (یعنی چماقداران حزب اللهیها
و نیروی انتظامی) برادر شما هستند». اگر چه
نصیحتهای مکرر حضرت امام به سران رژیم و صدور
«منشور برادری» برای حفظ «وحدت کلمه» و جوش دادن
فقه سنتی و پویا به جایی نرسید، شاید کلام جناب
مخملباف تأثیری آفیونی بر دانشجویان خشمگین و کتک
خورده داشته باشد. این را آینده نشان خواهد داد. اما
جناب ایشان به جای مدیدن سرنا از سر گذاشتن،
بهتر است در یکی از این اجتماعات آرام و قسانونی
حاضر شود و موضع یورش حزب اللهیها که خلیقات
آنها را هم خوب می شناسد به آنها از این توصیه ها
بکند. احتمالا به شناخت واقع بینانه تری از امور دست
خواهد یافت.

اما بد نیست به دلایل مخالفت جناح شکست
خورده با شهردار هم اشاره ای بکنیم. به غیر از آن که
خیلی مشهود بود که این اقدام قوه قضائیه، اقدامی از
سوی جناح شکست خورده علیه خاتمی است و گوشمالی
دادن شهردار، انتقام جویی جناح رقیب خاتمی از
کرباسچی است که در مظان این اتهام هم بود که در
انتخابات امکانات شهرداری را در اختیار خاتمی قرار
داده بود، دلایل دیگری هم ذکر شد که به ریشه های
مخالفت جناح بازار و رسانیهها با کرباسچی در آنها
پرداخته شده بود. مخالفتی که خیلی قبل از
انتخابات هم وجود داشت. در این زمینه گفته شد که
مخالفت جناح بازار یا جناح رقیب خاتمی با شهردار هم
ریشه در مسائل اقتصادی دارد، هم به نوعی فرهنگی -
سیاسی است. گویا در واگذاری زمین و برج سازیهها که
هم شهرداری از آن طریق به خودکفایی رسیده و هم عده
بی سودههای عظیم به دست آورده اند، سر بازاریان بی
کلاه مانده و این سود را کسان دیگری برده اند. همچنین
ایجاد فروشگاههای زنجیره ای «شهروند» و «رفاه» که
تهدیدی برای سود بازاریان به حساب می آید، از دلایل
اقتصادی این مخالفت دانسته اند، بعضی از این هم
فراتر رفته این دعوا را جنگ بین بورژوازی مدرن و
تولیدی با تجار محترم که از نیمه قرن نوزدهم در ایران
سابقه دارد، دانسته اند. زمینه های فرهنگی - سیاسی
این مخالفت، اقدامات شهردار در ایجاد فرهنگسراها و
شیوه های مدیریت وی ذکر شده است. در زمینه
فرهنگسراها به نیستی این را یادآوری کنیم که حدود سه
سال پیش کلاسهای موسیقی فرهنگسرای بهمن در
جنوب شهر، تحت فشار جناح بازار و رسانیهها که
شخص خامنه ای هم با آنها هم رأی و هم نظر بود،
تعطیل شد. فرهنگسرای بهمن در محل کشتارگاه سابق
تهران در جنوب شهر، نزدیک جوادیه ساخته شده
است.

به هر حال باید منتظر بود و دید، جناح شکست
خورده در انتخابات، در جریان محاکمه کرباسچی،
چگونه این ضربه ای را که با آزادی وی متحمل شد،
جبران خواهد کرد. اما جناح خاتمی هم به نوبه خود در
همین ماجرا نشان داد که حاضر است برگهایی علیه
جناح مقابل رو کند و آن مطرح کردن سوء استفاده های
مالی در وزارت ارشاد، قبل از روی کار آمدن خاتمی بود.
چه بسا روزی برسد که افشاگریهایی از این نوع علیه
یزدی هم صورت بگیرد چرا که همان طور که همه از
اختلاس و فساد در شهرداری و بنیاد مستضعفان
آگاهند، از «زیر زانویی»هایی هم که رئیس قوه قضائیه
برای برگرداندن اموال مصادره شده «اطوغبیان»، به
صاحبانشان گرفته، حتما خلیپها آگاهند.

موقعیت خامنه ای و خاتمی

به رغم تعارفات و تشریفات ظاهری که از سوی دو
طرف در دیدارها یا سخنرانیهای رعایت می شود، کاملا
مشهود است که خامنه ای از قدرت نمایی در برابر

خاتمی و سنگ اندازی در راه او دست بردار نیست و
خاتمی هم خط خودش را به ویژه در سیاست
تشنج زدایی دنبال می کند اخیرا (۲۰ فروردین) خرازی
وزیر خارجه وی در مصاحبه ای با تلویزیون سی ان ان
نگرانیهایی را که در آمریکا از مخالفت «سخت سران»،
در ایران در مورد مذاکره به وجود آمده، بی مورد دانست
و تاکید کرد که «این سیاست ملی ماست که در پی
ایجاد دیالوگ باشیم». خامنه ای از زمان کنفرانس سران
کشورهای اسلامی و به ویژه بعد از مصاحبه خاتمی با
سی ان ان بارها به صحنه آمده و بر ممنوعیت مذاکره در
رابطه با آمریکا تاکید کرده است. این تاکید مکرر وی
و آفتابه به دست دوییدن به وسط حرف رئیس جمهور
مورد حمایت به قول خودشان ۲۰ میلیون نفر، نشان از
قدرت خامنه ای به عنوان ولی فقیه و رهبر نیست، بلکه
نشانه این است که دیگران چندان جدی نمی گیرندشان
و ناچار اظهار وجود می کند، اما با هر اظهار وجودی
در واقع خودش را بیشتر سبک می کند. از آخرین
نمونه های اظهار وجود خامنه ای در برابر خاتمی یکی
سخنرانی در مشهد، اول سال نو بود، یکی هم در پیام
به مناسبت حج که باز مخالفتش را با برقراری رابطه با
آمریکا اعلام کرد. خامنه ای در سخنرانی در مشهد،
برخی مطبوعات داخلی را متهم کرد که همان کاری را
می کنند که در خارج مطبوعات به خرج سیا این کارها
را علیه رژیم انجام می دهند. خامنه ای یادآور شد البته
ما سیاستمون این نیست که کسی را به خاطر نوشتن
چیزی، پخش مطلبی، تا خلاف قانون نباشد. مورد
ملامت قرار دهیم، اما افشاکاری می کنیم و آنها را به
مردم معرفی می کنیم، اگر چنانچه دست برندارند. مردم
خودشان می دانند با آنها چه بکنند، این گفته ها از
سوی مقام ولایت فقیه یعنی زدن زیر آب سیاست
قانونمداری و قانونگرایی خاتمی و مردم مورد نظر خامنه
ای، یعنی چماقداران حزب الهی یعنی باز نباید منتظر
حمله به دفتر روزنامه ها بود. حقد و حسد خامنه ای
نسبت به خاتمی از رفتار و گفتار او از کنفرانس اسلامی
به این سو کاملا مشهود است. اگر آن موضعگیری وی
علیه منتظری را هم به اینها اضافه کنیم می بینیم خامنه
ای شباهت زیادی به شخصیت کربلایی دوشنبه در زمان
جای خالی سلوچ دولت آبادی پیدا کرده است. این چند
سطر را بخوانید:

«درست و نادرست، کربلایی دوشنبه آرزوهایش را
هم قاطی پیش بینیهایش می کرد. پیش بینیهایی که
بی گمان به بخل و غرض آلوده بودند. خواهان خوارگی
دیگری بود. دیگران خوار می باید تا کربلایی دوشنبه
احساس سرفرازی کند. برخی چنینند که بلندی خود را
در پستی دیگری. دیگران می جویند. به هزار زبان فریاد
می زنند که: تو تروتا ایستاده ای من بر تو پیشی داشته
باشد. این گونه آدمها از آن روکه در نقطه ای جاسد
شده و مانده اند. چشم دیدن هیچ رونده و هیچ راهی را
ندارند... گفتشان از بخلشان برمی خیزد. گرچه
برخوردار از پاره یی حقایق هم باشد. پس در همه حال
کینه است که در دلایشان سر می جنباند. هراس از
دست دادن جای خود».

خاتمی و حمایتش آهسته و پیوسته و حساب شده
مشغول تحکیم موقعیت خویشند. یک نمونه به گمان من
مهم از این اقدامات، تلاش برای ایجاد تشکیلات جدید
«حوزوی» از استادان و مدرسان غیر عضو جامعه مدرسین
است که خبر آن را روزنامه جامعه در ۱۶ فروردین از
قول اسدالله بیات، عضو مجمع روحانیون مبارز داد. وی
ایجاد چنین تشکیلاتی را در شرایط کنونی اجتناب
ناپذیر دانسته است و یادآور شده که فکر ایجاد چنین
تشکیلاتی از زمان انتخابات ریاست جمهوری پیش آمد.
با این حساب جناح خاتمی باز در یک اقدام
حساب شده دیگر، با توجه به ارزیابی آثار و عوارض
شکست سنگین آیت الله های جامعه مدرسین که در
انتخابات از ناطق نوری حمایت کرده بودند، برای صف
آرایی در برابر جناح رقیب، در این مرکز ایدئولوژیک -
سیاسی مهم رژیم آخوندی خیز برداشته اند. □

نفوذ «حزب الدعوه» در دارالخلافه ی خامنه ای

ناصر احمدی

دستگاه قضایی نوپای رژیم، رادیو ایران به زبان عربی و وزارت ارشاد پیدا می شود و به سرعت محیرالمعقولی در آنها رشد کرده و به مهمترین دستگاه تبلیغاتی رژیم یعنی سازمان تبلیغات اسلامی راه می یابد. در این سازمان با جلب پشتیبانی شیخ احمد جنتی (عضو شورای نگهبان و رهبر معنوی انصار حزب الله) مسئولیت بخش عربی آن را به عهده می گیرد. و به تدریج با استفاده از قسط الرجال رژیم و ضعفها و عقده های جنتی کاملاً بر این سازمان مسلط می گردد. یک روز یک شاعر گمنام عرب را به مدیحه سرایی از رژیم اجسیر می کند و روز دیگر گدایی از خیابانهای قم را به عنوان نویسنده ای که رژیمهای عربی حقیقش را ضایع کرده اند و به ایران پناهنده شده جا می زند! و یا روزنامه نگار بیکار شده ای را به عنوان سر پل نفوذی به مطبوعات جهان معرفی می کند.

اما ابعاد دیگر نزدیکی حزب الدعوه و نفوذ آن در دارالخلافه خامنه ای در جلسه ای که دو ماه پس از مرگ خمینی و در ساختمان دفتر سابق ریاست جمهوری در خیابان فلسطین تشکیل می گردد آشکار می شود. در این جلسه، خامنه ای، رفسنجانی و مهدوی کنی گردم آمده بودند تا در مورد امور دفتر «رهبر عالیقدر» و دستگاه اداری در حال تشکیل آن تبادل نظر نمایند. لازم به یادآوری است که در آن زمان کلیه مراکز قدرت در درون رژیم سعی داشتند عناصر خود را به دفتر رهبر جدید وارد کنند تا هرچه بیشتر از کیک موروثی چهاران بهره مند شوند. اما همه آنها به ناگاه به دنبال انتشار جوابیه دفتر مقام معظم رهبری به «سیل تلگرافها و تسلیتها به مناسبت مرگ خمینی و بیعت با رهبر جدید» به امضای محمدی گلپایگانی به عنوان رئیس دفتر مقام معظم کاملاً غافلگیر می شوند! زیرا فرد مزبور نه تنها هیچ نقشی در انقلاب ایران نداشته بلکه یکی از سردمداران چماقداران قم در سالهای ۱۹۷۰ است که به هنگام بالاگرفتن درگیری بین طرفداران و مخالفان خمینی، در راس عده ای از طلاب «کلیپایگان» فرماندهی سرکوب طلاب مخالف رژیم شاه را بر عهده داشت!!

به دنبال بالاگرفتن اعتراضات به این انتصابات و پس از پنج ساعت جر و بحث میان خامنه ای و رفسنجانی و مهدوی کنی، ولی فقیه با شدت و حدتی بی سابقه حاضرین را مورد حمله قرار داده و می گوید: «کادر دفتر من همگی از همین قماش خواهند بود، نه سابقه علمی به درد من می خورد و نه مبارزه سیاسی. من فقط دنبالچه هایی می خواهم که از من اطاعت کنند!» از این دروازه، تسخیری نیز به راحتی با حمایت جنتی خودش را وارد «بیت» می کند و در ابتدا مسئول روابط عربی دفتر و سپس امور بین المللی، رابطه اهل بیت و از همه مهمتر ریاست سازمان جهانی ارتباطات را به عهده می گیرد. گفتنی است که این سازمان پس از یکجا شدن کلیه فعالیتهای تبلیغاتی و فرهنگی برون مرزی در این سازمان و سلب مسئولیت از وزارت ارشاد و به عهده گرفتن اداره کلیه وابستگیهای فرهنگی ایران در جهان و شاخه های وزارت اطلاعات، جنبشهای آزادیبخش، سازمان تبلیغات اسلامی و نشریات مخفی و علنی وابسته به رژیم در جهان و... تشکیل گردیده است و هم اکنون دارای بودجه سالانه ای بالغ بر یک میلیارد دلار می باشد. با تکیه بر چنین پست مهمی، تسخیری سعی دارد با حقه بازیهای که

بقیه در صفحه ۱۰

شریعتی بود و حتی پس از مرگ مشکوک شریعتی در لندن از برخی از اعضای حزب در لندن (دکتر ناصر صرخوه که بعداً عضو پارلمان کویت گردید و دکتر محمد موسوی که در جریان حمله عراق به کویت کشته شد) خواست که از بیمارستانی که شریعتی در آن فوت نموده بود شهادتی مبنی بر مرگ طبیعی او بگیرند تا هیچ شبهه ای در مورد مشکوک بودن مرگ او وجود نداشته باشد! عسگری با حمایت ساواک، در نیاوران، مرکز مهمی به راه انداخته و فعالیتهای حزب را اداره می نمود.

چند سال پس از این وقایع و بعد از وقوع انقلاب ایران، اعضای حزب الدعوه از تمامی گوشه و کنار جهان به ویژه از عراق، کشورهای خلیج فارس، لبنان و... به ایران سرازیر شدند و پس از آن که خامنه ای از سوی خمینی به عنوان مسئول امور عراق تعیین گردید، زمینه برای همکاری بین خامنه ای و حزب الدعوه و انجام دیدار دوباره شان فراهم گشت. اما خامنه ای که فردی عصبی مزاج و فوق العاده متکبر بود ضعیفتر از آن بود که بتواند به تنهایی از عهده رسیدگی به چنین پرونده پیچیده ای برآید. او به دستور خمینی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را به عنوان ائتلافی از احزاب و جریانهای اسلامی رقیب و متخاصم در عراق به راه انداخت. اما این در واقع پوشش قضیه بود و این مجلس می بایستی رهبری سیدمحمد باقر حکیم را که توسط شخص خمینی تقویت می گردید در برابر حزب الدعوه که اعتمادی به او نداشت، جا بیاندازد.

به زودی خامنه ای پس از بالاگرفتن مشاجرات میان طرفداران و مخالفان حزب الدعوه در درون مجلس اعلی و علیرغم تلاشهای او و دستیارش کامیار از این مسئولیت استعفا داد ...

سومین مرحله نزدیکی میان سران رژیم و حزب الدعوه بعدها و پس از مرگ خمینی و به ویژه با دخالت مستقیم شیخ تسخیری و بالاگرفتن سریع او از پله های مسئولیتهای مختلف صورت گرفت. این شیخ که درسهای حوزه ایش در نجف از حد متوسطه فراتر نرفت و به زبان عربی بیش از فارسی آشناست، از ابتدا به خوبی می دانست که چگونه خودش را با جهت باد تنظیم نماید. در ابتدای سالهای ۷۰ و پس از اخراج بعضی از طلاب نجف. او نیز از عراق رانده شد و یکرست خودش را به اطرافیان آیت الله شریعتمداری رسانده و به آسانی در دستگاه او نفوذ نمود. لازم به یادآوریست که این مرجع برای گسترش نفوذ خود بر آن بود روابط گسترده ای در خلیج فارس و کشورهای مختلف برقرار نماید و در این جهت سازمان دارالتبلیغ را در قم به راه انداخته بود. شیخ تسخیری مسئولیت بخش عربی این سازمان را به عهده گرفت و مجله الهادی را که در کشورهای خلیج فارس و در میان شیعیان مقیم اروپا و آمریکا پخش می شد منتشر نمود. همچنین مسئول تشکیلاتی طلاب عرب در حوزه علمیه قم و به ویژه وابستگان به حزب الدعوه گردید تا آنها را از پیوستن به جنبشهای اعتراضی علیه شاه باز دارد. او در میان طلاب حتی از دادن بدترین فحشها به خمینی نیز دریغ نمی کرد و مثلاً می گفت: «... ما خمینی را از نجف می شناسیم او اگر خودش هم کمونیست نباشد، حتماً آلت دست کمونیستهاست!»

در جریان رویدادهای انقلاب ایران، شیخ که هوا را پس می بیند به ناگاه مخفی می شود و سر و کله او بعدها در بعضی از نهادهای جدیدالتاسیس از جمله در

مجله لبنانی «الشراع» در شماره ۸۱۲ ژانویه ۹۸ خود مقاله نسبتاً مفصلی را به سوابق و روابط کنونی حزب «الدعوه» عراق با دو رژیم شاه و خمینی و به ویژه با شخص «خامنه ای» اختصاص داده است. عزت عبداللطیف نویسنده مقاله. مجموعه اطلاعاتی را در این زمینه افشا نموده که با توجه به «منابع» و «روابط» این «مجله» و اهمیت مطالب مطرح شده، در اینجا ترجمه بخشهایی از این مقاله را می آوریم.

به دنبال تشدید کشمکش میان ایران و عراق، در اوائل سالهای ۷۰ میلادی. رهبری حزب «الدعوه» عراق تصمیم می گیرد با استفاده از رابطه نزدیک سیدمرتضی عسگری (یکی از سران حزب که به اتهام شرکت در یک توطئه کودتا بر ضد رژیم عراق از این کشور اخراج و به ایران پناه آورده بود) با «ساواک» و رژیم شاه، شعبه ای از این حزب را در ایران تأسیس نماید. گفتنی است که در راس این عملیات، سید مهدی حکیم فرزند محسن حکیم قرار داشت و یکی از فعالان آن نیز محمد مهدی آصفی از رهبران حزب الدعوه بود که از سال ۱۹۶۹ به کویت گریخته بود. ساواک علاوه بر استفاده از این حزب علیه دولت عراق، بر آن بود تا بتواند با تقویت این حزب، در برابر جریانهای انقلابی و نیز هواداران خمینی. آلتزاتیو جدیدی را علم حزب الدعوه (در کنار جریانهای دیگری چون حجتیه) می توانست به خوبی از عهده انجام چنین وظیفه ای برآید. زیرا این حزب با بهره گیری از مجموعه فکری ای عاریه گرفته شده از حزب ارتش آزادیبخش اسلامی و جنبش اخوان المسلمین و برخی دیدگاههای سید محمد باقر صدر و محمد حسین فضل الله و روحانیونی دیگری که در نجف به گروه علمی معروف شده بودند دارای انسجام نظری نسبتاً بالایی بوده و برنامه سیاسی «مناسبی» را ارائه می نمود که می توانست در محافل روشنفکران مذهبی ایران در دانشگاهها و حوزه ها. به منبع اصلی تغذیه ی فکری آنان مبدل شود.

رهبری حزب الدعوه. شیخ مهدی آصفی را که مسئول شاخه حزب در کویت بود برای انجام این مأموریت به ایران فرستاد و او تماسهای گسترده ای با مقامات ایرانی و مسئولین ساواک برای تشکیل هسته اولیه حزب در ایران برقرار نمود. در جریان این دیدار آصفی بنا به دعوت دایی خود شیخ خزعلی (که هم اکنون عضو شورای نگهبان است) و در آن زمان یکی از تئوریسینها و سران «حجتیه» محسوب می شد به مشهد رفت. و در آنجا خزعلی سعی نمود خواهرزاده خود را به برخی از روحانیون فعال شهر معرفی کرده و در ضمن او را به جریان خود جذب نماید. از جمله افرادی که با او ملاقات نمودند. سیدعلی خامنه ای بود که خزعلی او را به عنوان عاشق حسن البنا (از مؤسسين اخوان المسلمین مصر و سید قطب معرفی نمود و در ضمن اضافه کرد که او متأسفانه گرایشاتی نیز به شریعتی خبیث دارد. بدین ترتیب برای اولین بار آصفی و خامنه ای با یکدیگر روبرو شدند. در همان جلسه اول خزعلی خودش را از بحثهای بی نتیجه بعدی کنار کشید و آصفی طرح خود را در مورد تأسیس شاخه حزب الدعوه در ایران تشریح نمود که در جریان این بحثها و به دنبال مطرح نمودن نقش کلیدی سیدمرتضی عسگری این مذاکرات به بن بست رسید. در آن زمان عسگری علاوه بر همکاریهای با ساواک یکی از پرچمداران مقابله با

نفوذ حزب الدعوه در دارالخلاقه ی خامنه ای

بقیه از صفحه ۹

عمر و بن عاص به او غبطه خواهد خورد، آنچه را که آصفی حدود ۲۵ سال پیش از عهده اش برنیامد را محقق سازد!!

او پس از محکم کردن جای پای خود در بیت رهبری و مسلط شدن بر کلیه ارتباطهای خارجی آن، هیچ گاه از گوشزدکردن خطری که از سوی حوزه ها و به ویژه از طرف منتظری و طرفداران او از یک سو و شیرازی و هم فکران او از سوی دیگر مقام رهبری را تهدید می کنند باز نایستاده است.

خود خامنه ای نیز هرگز کینه و نفرت خود را نسبت به منتظری مخفی نکرده است. کسی که دامادش (مهدی هاشمی) در سال ۱۹۸۱ و بر منبر نماز جمعه اصفهان اعلام کرده بود که خامنه ای نماینده خط آمریکا در ایران است! و یا با فرستادن نمایندگانش به الشراع افتتاح ایران گیت را رسوا نموده بود. اما خط شیرازی و همفکران او در واقع نمایانگر مخالفت جناح سنتی ارتجاعی شیعی در برابر تجاوزات ولایت فقیه به امور حوزه ها و دستگاه روحانیت است. در این میان تنها جریان وفاداری که می تواند به عنوان خط میانه بین این دو دشمن تاریخی تقویت گردد همانا جریان نیست که حزب الدعوه سبیل و نماینده بارز آن می باشد. علاوه بر اینها، این حزب، در واقع طرح و پروژه ای حاضر و آماده است که با اختصاص امکانات لازم می تواند به آلترناتیوی در برابر جریانات دیگر بدل شود.

بی جهت نیست که خامنه ای به طور جنون آمیزی خود را در این مسیر قرار داده و به عنوان اولین اقدام، به همراهِ حجازی معاون امنیتی خود به خانه سیدمرتضی عسگری رفته و او را مورد تقدیر قرار داده است و از سوی دیگر کادرهای بالای حزب الدعوه را جمع نموده و بنا به نوشته روزنامه الجهاد ارگان این حزب به آنها گفته است: «حزب الدعوه بهترین حزب اسلامی است که در زندگیم با آن آشنایی یافته ام. این حزب ناب ترین افکار اسلامی و پرافتخارترین تاریخ را نصیب خود نموده و در راه خدمت به اسلام بیشترین فداکاریها را از خود نشان داده است! به عسگری امکان داده شد تا طرح قدیمی خود برای تاسیس دانشگاه اصول دین که از قرار معلوم بایستی مشابه الازهر مصر باشد، را به اجرا درآورد...»

همزمان کلیه مخالفان حزب الدعوه به انحاء گوناگون سرکوب و یا سر به نیست شده اند. بازداشت افرادی چون شیخ یعقوبی و غزی و منسحبین دیگر این حزب و نیز دستگیری مرتضی و مهدی شیرازی فرزندان آیت الله شیرازی (و در کنار حمله اوباش حزب الله به خانه منتظری و ضرب و شتم هواداران او) در این چارچوب قرار می گیرد.

در خارج ایران

اکنون چنگالهای حزب الدعوه در کلیه فعالیتهای رژیم در خارج و به ویژه از طریق نمایندگیهای خامنه ای در اقصی نقاط جهان و در مواضع حساس فرهنگی و تبلیغاتی صورت گرفته است از جمله: نورالدین اشکوری نماینده خامنه ای در سوریه و لبنان، شیخ محسن اراکی نماینده تام الاحقار او در اروپا، به ویژه در انگلستان، شیخ سعید نعمانی نماینده رهبری در

سودان و آفریقا و همچنین برادران تسخیری از جمله مهدی تسخیری معاون سازمان جهانی ارتباطات و مسئول امور آسیا و کشورهای عربی، محمد هادی تسخیری، مسئول امور آفریقای سازمان، ابراهیم تسخیری نماینده خامنه ای در اسارات. محمدجواد تسخیری نماینده او در تانزانیا. محمود هاشمی و خالدالمطیبه مسئول امور لبنان و مؤسسه الغدیر و... همچنین اداره امور مدارس ایرانی و حوزه های علمیه وابسته به رژیم در دنیا زیر نظر تسخیری و توسط شیخی به نام امراللهیان صورت می گیرد. حادثه ربودن شیخ اسماعیل خلیق در اوائل سال جاری در بیروت نیز به دستور مستقیم تسخیری صورت گرفته، زیرا شخص مزبور از تحویل مدرسه رسول الاعظم خودداری نموده بود.

در داخل ایران

آقا محمدی به عنوان مسئول اصلی اداره امور عراق تعیین گردیده است. او نماینده سابق مجلس از همدان است که پس از شکستش در انتخابات با پشتیبانی حجازی (که از خویشان و نزدیکان او می باشد) به این سمت گزیده شده و یک افسر سپاه به نام کنعانی معاون اوست. از جمله وظایف آقامحمدی تقویت حزب الدعوه و رهبران آن در اپوزیسیون عراق می باشد. گفته می شود که او ۲۰ درصد (یعنی خمس) درآمدهای قاچاق در مناطق مرزی ایران و عراق، ۴۵ درصد کمکهای صلیب سرخ بین المللی به پناهندگان عراقی در ایران و هلال احمر کویت و اوئروا را مستقیماً به حساب دفتر رهبری واریزی می کند!

دارالبلاغ که یکی از ستادهای حزب الدعوه در ایران است و مقر آن در تجریش در شمال تهران می باشد تقویت گردیده و هم اکنون این مرکز در کنار دارالتوحید در کویت، هزاران نسخه از نشریات حزب را به طور رایگان در ۵۲ کشور جهان توزیع می کند. اما از جمله خارق العاده ترین اقدامات در این زمینه که در نوع خود بی سابقه می باشد، تعیین سید محمود هاشمی که ملیتش عراقی و یکی از شاگردان محمدباقر صدر بوده به عنوان عضو شورای نگهبان که به منزله بالاترین دستگاه قانونی در ایران، می باشد است!! این پست جدید علاوه بر پستهای دیگری است که به این شخص داده شده مثل ریاست شورای استفتائات، مسئولیت تدوین فرهنگنامه فقهی و تأسیس انتشارات دارالغدیر و...

گفته می شود که تقویت نفوذ حزب الدعوه و افرادی چون تسخیری در دربار خامنه ای نمی تواند تصادفی باشد و در این رابطه نقل می کنند که پس از مرگ خمینی و گزینش خامنه ای، بنا به درخواست مقامهای ایرانی، نامه غیر رسمی ای به نماینده سیا در ساختمان سفارت سوئیس در تهران تسلیم شده که در آن آمادگی ایران جهت کنار گذاردن صدور انقلاب و توقف تروریسم و خودداری از تهدید کشورهای همسایه و پذیرش نظارت جهانی بر برنامه های تسلیحاتی اعلام شده است. اما نماینده ایران یعنی محمد موسوی نژاد هنگام تسلیم نامه درمی یابد که مذاکره کننده آمریکایی نه تنها قبلاً از مضمون نامه آگاهی داشته، بلکه حتی جوابیه حاضر و آماده ای در جیب دارد!! در این جوابیه ضمن ضمانتهای اجرایی و تعهدات خواسته شده از مقامهای ایرانی تعیین دکتر جواد لاریجانی در رأس شورای عالی امنیت ملی و شیخ تسخیری به عنوان مسئول اصلی تماس با خارجیها در دستگاه ولی فقیه ... نیز گنجانیده شده است!! □

جنایت بزرگ رژیم شاه

مهدی سامع

۲۳ سال قبل مزدوران ساواک شاه، ۹ نفر از زندانیان سیاسی را در تپه های اوین به گلوله بستند. روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه ها خبر یک جنایت بزرگ را منتشر کردند. مزدوران ساواک شاه هفت فدایی خلق و دو مجاهد خلق را در تپه های اوین به گلوله بستند و بی شرمانه اعلام کردند که ۹ زندانی در حال فرار کشته شدند. کسانی که در این جنایت بزرگ گلوله باران شدند، قبلاً در دادگاههای فرمایشی محمدرضا شاه به زندانهای طویل المدت محکوم شده بودند. مقاومت این زندانیان و فعالیت مستمر آنان در جهت گسترش مبارزه علیه دیکتاتوری و نیز گسترش عملیات مسلحانه «جزیره ثبات و آرامش» شاه را هرچه بیشتر میان تپه نشان می داد. محمدرضا شاه برای انتقام گرفتن از انقلابیونی که چون کوهی استوار در مقابل دیکتاتوری او مقاومت می کردند، به دژخیمان خود دستور تیرباران این زندانگان دلیر را داد. شاه در ۱۱ اسفند ۵۳ با اعلام حزب رستاخیز، می خواست قدرقدرتی خود را نشان دهد و بیژن جزنی در همان زمان در زندان قصر. این حرکت شاه را «نقطه اوج دیکتاتوری و آغاز پروسه سقوط شاه اعلام کرد. رفیق بیژن در تحلیل رستاخیز شاه می گفت، از این به بعد گرچه شاه بیشتر خون خواهد ریخت و بیشتر سرکوب خواهد کرد. اما این آخرین حربه دیکتاتوری شاه است و پروسه سقوط او از همین نقطه آغاز خواهد شد. چند روز پس از اعلام حزب رستاخیز، در ۱۵ اسفند سال ۵۳، دژخیمان شاه، بسیاری از زندانیان سیاسی را از زندان قصر تهران و از سایر زندانها به زندان اوین منتقل کردند و در ۳۰ فروردین ۵۴، در اوج شقاوت ۹ نفر از آنان را در تپه های اوین تیرباران کردند. این جنایت محمدرضا شاه موجی از خشم و نفرت در ایران و در افکار عمومی بین المللی ایجاد کرد. زندانیان سیاسی رژیم شاه یکپارچه در سوگ این عزیزان گریستند و دیری نپایید که صحت تجزیه و تحلیل رفیق جزنی در عمل به اثبات رسید. چهار سال بعد محمدرضا شاه در مقابل جنبش گسترده مردم ایران، مجبور به فرار شد و رژیم دیکتاتوری او به دست توانای مردم سرنگون شد. مدتی بعد یکی از شکنجه گران ساواک شاه پرده از این جنایت بزرگ برداشت و معلوم شد که فدائیان شهید بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، مشعوف (سمید) کلانتری، عباس سورکی، محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار و عزیز سردی و مجاهدین شهید مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار، چشم و دست بسته با شلیک گلوله دژخیمان ساواک شاه به قتل رسیده اند. و اکنون با گذشت ۲۳ سال از آن فاجعه بزرگ ملی. تاریخ گواهی می دهد که این دیکتاتوری شاه بود که بنا ناپود کردن برجسته ترین شخصیتهای ملی و انقلابی میهن ما، راه را برای به قدرت رسیدن خمینی مرتجع هموار کرد و البته خمینی جلاذ نیز فاجعه کشتر ۹ نفر از زندانیان سیاسی را در ابعاد بزرگتر در قتل عام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ تکرار کرد. اما نه عمل ننگین شاه و نه جنایتهای بی شمار خمینی فراموش نمی شود و یاد روزمذگانی که در راه آزادی و سرپلندی مردم ایران به پا خاستند و جان خود را در این راه فدا کردند، هرگز فراموش نمی شود. □

درسهای جنبش کارگری سوسیالیسم و سندیکاها (۵)

نویسنده: ماکس آدلر

مترجم: رفیق

ماخذ: متن آلمانی منتشره در مجلد هفتم «سندیکاها»

بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین، چاپ اول ۱۹۷۳

تاریخ نگارش: ۱۹۳۲

الف - نوع انگلیسی - آمریکایی سندیکا (قسمت دوم)

در اینجا می توانیم به بررسی رابطه جنبش سندیکایی آمریکا شمالی با سوسیالیسم بپردازیم. سندیکاهای ایالات متحده آمریکا از این حیث خود نوع بخصوصی از سندیکارایی صرف انگلیسی به شمار می روند. مضافاً بر این که سندیکاهای آمریکا خط مشی مذکور را شدت بخشیده و در دوره رهبری ساموئل گوپیز این مشی را حتی به خصوصیت با سوسیالیسم هم کشاندند. در وهله نخست می باید خاطر نشان کرد که این جنبش نسبتاً دیر به وجود آمد. در نیمه اول قرن نوزدهم هنوز نمی توان حتی رد پای از جنبشهای کارگری در آمریکا شمالی پیدا کرد. چه رسد به جنبش سوسیالیستی. مقدمات تشکیل اتحادیه های صنفی خیلی زود فراهم شدند ولیکن کاملاً در حوزه های ولایتی محدود ماندند. با وجود این، نظریات سوسیالیستی به صورت طرحهای تخیلی، یا در قالب فرقه سازیهای دینی ظاهر می شوند. در این رابطه می توان به ویژه به تأثیرات رابرت اون اشاره کرد، که در مجتمعی به نام «هماهنگی نو» تلاش کرد نظریات کمونیستی را پیاده کند. مورد دیگر جنبش معروف به «ایکریان» است که به تعلیمات و افکار کابیه پیوسته بودند. همینطور تحت تأثیر اندیشه های فوریه، پشت سر هم تعاونیهای تولیدی تشکیل می شوند. سنگگیری فعالیتهای و.ا.ایتلنر، که از سال ۱۸۶۸ به طور مداوم در آمریکا شمالی می زیست. به طرز شدیدی علیه سندیکاها بود. چون او سندیکاها (آمریکا) را تضعیف کننده طرحهای خودش در جهت تأسیس تعاونیهای کمونیستی تلقی می کرد. سرانجام، در اثر انکشاف گسترده صنایع بزرگ در دهه ۶۰ قرن گذشته، سندیکاهای واقعی در آمریکا به وجود می آیند و حتی به سرعت - در کنگره بالتیمور سال ۱۹۶۶ - با هم متحد می شوند. درست در همین مرحله اولیه جنبش سندیکایی آمریکا کوششی به عمل می آید به قصد ایجاد پیوند میان نهضت سندیکایی و تعلیم یافته ترین جریان سوسیالیسم، یعنی مارکسیسم، - اچ. سیلویس رئیس سندیکای ریخته گران و آهنچیان، در کنگره بالتیمور خواستار پیوستن به انترناسیونال شد که توسط مارکس بنیانگذاری شده بود. وی حتی چندی بعد - در کنگره دوم سندیکاها به سال ۱۸۶۹ - موفق گردید پیشنهاد اعزام نماینده ای به کنگره انترناسیونال در شهر بازل را به کرسی نشاند و این درخواست مورد تصویب واقع شد. این اولین ارتباط میان سندیکاهای آمریکایی و سوسیالیسم، فقط به فقط یک دستاورد شخصی سیلویس بود که چندی بعد - پس از مرگ وی در سال ۱۸۶۹ - از بین رفت. دومین کوشش به منظور برقراری پیوند سوسیالیسم با سندیکاها در آمریکا، از جانب مارکسیستهای آلمانی صورت گرفت که به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند و در رأس ایشان اف.آ.

یافته است. وجه تسمیه این نام این بود که قرار شد نه تنها شامل کارگران آموزش دیده و متخصص، بلکه دربرگیرنده کلیه لایه های کارگری باشد و علاوه بر این - استثنای مشاغل تولید کننده و پخش کننده مشروبات الکلی - به روی همه مشاغل و نیز وکلای مدافع و کارکنان بانکها باز باشد و همه را دربرگیرد. به واقع، در فاصله کوتاهی هم توده های گسترده از زحمتشکان با سرعت به این سازمان پیوستند و با پیوستن سندیکای ماشین چپان و آهنگران به این تشکیلات، و. پائوردی، رئیس این سندیکا نیز رهبری سازمان «شجاعان کار» را عهده دار شد و آن را به صورت تشکیلاتی همگانی درآورد. گرچه این سازمان در واقع امر خصلت سوسیالیستی نداشت ولیکن به طور مؤثری علیه خودخواهی شغلی اشرافیت کارگری عمل کرد و برای نخستین بار به منظور کسب قوانین عام حمایت از کارگران به مبارزه پرداخت و با انتقادهای مبارزانش علیه نظام مزدوری در سرمایه داری. خود را به سوسیالیسم نزدیک نمود. اما در پی ماجرای سو، قصد به پلیس شیکاگو، وقتی که سازمانهای سوسیالیستی مورد تعقیب قرار گرفتند، تشکیلات «شجاعان کار» نیز تحت فشار و ضرباتی واقع گردید و این اتحادیه از آن زمان به بعد رو به افول نهاد. همچنین تناقضات داخلی این سازمان، به ویژه اختلافات فی مابین کارگران متخصص و غیرمتخصص، کارگران سفیدپوست و رنگین پوست و ... به این دشواریها اضافه می شدند و روند تضعیف را دامن می زدند. حوالی سال ۱۸۹۷ این سازمان از هم پاشید. در همین زمانهاست که دوران تأثیرگذاری شخصی شروع می شود که برای دهها سال رهبری سندیکاهای آمریکا را به دست می گیرد و تحت تأثیر اوست که مواضع سندیکاها به صورت شدید و مصیبت بار به خصوصیت با سوسیالیسم می کشد. فعالیت این شخص که ساموئل گوپیز نام دارد، از همان ابتدا در جهت مخالفت و ضدیت با حزب کارگر سوسیالیست بود. او سرسخت ترین مدافع اصل سازماندهی بر حسب مشاغل و رده شغلی به شمار می رود. اصلی که به معنای محروم کردن و اخراج کارگران ساده و دوره ندیده از سازمان است، اصلی که سندیکاهای آمریکایی حتی امروز هم [۱۹۳۲] بدان چسبیده اند.

گوپیز از راه پیگیری همین موضع و نتایج بعدی آن که شامل دفاع از علائق شغلی می شود، به نسی سیاست سوسیالیستی می رسد. البته پس از بنیانگذاری انترناسیونال دوم، وی نه تنها از تشکیل این بین الملل در کنگره پاریس (۱۸۸۹) استقبال نمود، بلکه کوششهایی نیز به عمل آورد که در یک رابطه سازمانی نزدیکتری با آن قرار گیرد. منتها چون مبنای مشترک سوسیالیستی وجود نداشت، این تلاشها نیز به نتیجه ای نرسیدند، و وقتی در سال ۱۹۰۱ دعوت گوپیز - جهت تشکیل کنگره در آمریکا - از طرف کنگره بروکس انترناسیونال رد شد، ناسازگاریها آشکارا به منصف ظهور رسید و گوپیز علم مخالفت با انترناسیونال دوم را برافراشت و این خصوصیت تا پایان جنگ [جهانی اول] ادامه داشت. در خود آمریکا نیز گوپیز به مخالفت و تقابل شدید با حزب کارگر سوسیالیست برخاست، حزبی که به نوبه خود دست به مبارزه با خودخواهیهای سندیکاها زده بود و حتی سعی می کرد سازمانهای متقابل به وجود آورد که بر پایه های سوسیالیستی - انقلابی استوار باشند. این کشمکشها

بقیه در صفحه ۱۲

زورگه بود که مرتب با مارکس و انگلس در تماس مکاتباتی قرار داشت. اینها یک گروه سوسیالیستی تشکیل داده بودند که به ویژه شعبه نیویورک آن قدرتمند بود. این جنبش سوسیالیستی با تصمیم کنگره لاهه به سال ۱۸۷۲، دایر بر انتقال شورای عالی انترناسیونال به شهر نیویورک بیشتر تقویت شد و سرانجام «حزب کارگر سوسیالیست» از آن برخاست که تا سالهای دهه ۹۰ ادامه داشت و گاه به گاه بر جنبش سندیکایی اثر می گذاشت. با این حال این جنبش سوسیالیستی موفق نشد نفوذ قطعی و واقعا تعیین کننده ای روی اتحادیه ها به دست آورد، چون که اولاً فعالان آن به طور عمده از آلمانها بودند و دیگر آن که با تبلیغات ترویجی خود کلیه کارگران را مخاطب قرار می دادند، در حالی که سندیکاهای آمریکایی، حتی بیشتر از اتحادیه های اتکلستان، خود را به اقشار متخصص محدود می کردند و تقریباً متشکل از یک لایه اشرافیت کارگری بودند. این سندیکاها به سال ۱۸۸۱ به صورت اتحادیه ای با نام «تری دز اند لیبرینیون» متحد شده بودند که فدراسیون کار آمریکا (در سال ۱۸۸۶) از دل همین اتحادیه برخاست. این سندیکاها، به خصوص از سال ۱۸۷۹ به بعد به سرعت رشد کردند. اما این جنبش از همان ابتدا، فعالیتهای خود را صرفاً به طرح خواستهای صنفی کارگری محدود نمود و در این چهار دیواری اسم باقی ماند و به همین جهت در تضاد مستقیم با «حزب کارگر سوسیالیست» قرار گرفت. و این ناسازگاری، زمانی که جنبش کارگری سوسیالیستی بیش از پیش رادیکال گردید، شدت بیشتری یافت، از سال ۱۸۸۰ یک «حزب کارگر سوسیالیست انقلابی» هم پا به عرصه وجود گذاشته بود که رهبری اش را از ۱۸۸۲ یکی از انقلابیان مهاجر آلمانی به نام یوهان موست در دست داشت. او در روزنامه خود، که نامش «آزادی» بود، افکار آناشیمس انقلابی را مطرح می کرد. محل اصلی این جنبش شهر شیکاگو بود و یکی از درخواستهای مهم آن هشت ساعت کار در روز. این خواست اصلی، به خصوص در طی بحران اقتصادی سالهای ۸۶-۱۸۸۵ اهمیت زیادی یافته بود و جنبش در جریان تظاهرات روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ به درگیری خونینی منجر شد که میان کارگران و پلیس شیکاگو پیش آمد. چند روز بعد بمبی به طرف پلیس پرتاب شد و به دنبال این واقعه محاکمه بزرگ آناشیمسها آغاز گردید. این دادگاه، حکم اعدام چهار رهبر کارگری را که هیچگونه مداخله ای در ماجرای پرتاب بمب نداشتند، صادر نمود و به اجرا درآورد. همین طور سه رهبر کارگری بی تقصیر دیگر را نیز به زندانهای طولانی محکوم نمود و سپس موجی از پیگرد و دستگیری به راه افتاد، که رویهم موجب تضعیف شدید نهضت سوسیالیستی در آمریکا گردید و به طریق اولی مواضع و مخالفتهای سندیکاها با نظریات سوسیالیستی را سخت تر کرد. در عین حال همین سندیکاها خواست ۸ ساعت کار در روز را در فهرست فعالیتها و درخواستهای خود جای دادند.

در اینجا می خواهیم از یک سازمان بزرگ کارگری یاد کنیم که نوع کاملاً خاصی به شمار می رود و نظیر آن در جنبشهای اروپایی دیده نمی شود. سازمانی که علیرغم تضادش با جنبش سندیکایی آمریکا، برای آن اهمیت فراوانی دارد، زیرا بسیاری از رهبران بعدی جنبش سندیکایی آمریکا از همین سازمان برخاسته اند. منظور همان تشکیلاتی است که هاله ای از افسانه حول آن را گرفته و «نایتس آف لیبر» (شجاعان کار) لقب

درسهای جنبش کارگری

از صفحه ۱۱

منجر به شکافی در جنبش سوسیالیستی آمریکا شد و به سال ۱۹۰۱، حزب کارگر سوسیالیست، دچار انشعاب گردید و «حزب سوسیالیست» زائیده شد، که به مثابه جنبش سوسیالیستی اصلاح طلب در رابطه و همکاری نزدیکتری با سندیکاها باقی ماند.

در واکنش به این تفرقه در جنبش سوسیالیستی و دورشدن و بیگانگی بخشهایی از آن نسبت به سندیکاها، تلاش دیگری بروز می کند که سعی دارد با یک سازماندهی تازه به نام «کارگران صنعتی جهان» تمرکز جدیدی به وجود آورد. این سازمان سعی می کرد تحت لوای افکار غیر مکتبی سوسیالیستی و عقاید سندیکالیستی، از کلیه بخشهای گوناگون جنبش کارگری آمریکا نیرو بگیرد و تشکیلات متحدی به وجود آورد. در مواردی هم توفیق یافت و صاحب نفوذ گردید، اما با شروع جنگ و تحت پیگرد قرارگرفتن کلیه خطوط سوسیالیستی که با جنگ به مخالفت برخاسته بودند، سازمان «کارگران صنعتی جهان» نیز که علیه جنگ بود مورد سرکوب واقع شد. باری، در حالی که سندیکاها، آمریکایی هیچگونه رابطه ای با جنبش بین المللی سوسیالیستی نداشتند، در دهه اول قرن حاضر و بر اثر رشد شدید جنبش سندیکایی بین المللی در اروپا، نیاز به الحاق بدان پدیدار گردید. این تمایل از جانب دبیرخانه بین المللی سندیکاها - که بعدها به «اتحادیه بین المللی سندیکاها» تبدیل گردید - نیز مورد تأیید واقع شد. در نتیجه ابتدا از طریق مکاتبه پیرویه تبادل نظری شروع شد که متعاقب آن گومپرز در کنگره بین المللی سندیکاها، که به سال ۱۹۰۹ در پاریس برگزار گردید، حضور به هم رساند. البته آن طور که خودش تصریح می کرد نه به عنوان نماینده بلکه جهت کسب اطلاعات و آشنایی.

با آن که در طول این دیدار از یک سو گومپرز از آیزن و معاشرت سوسیالیستی کنگره ناراحت بود و عدم رضایت خود را ابراز می کرد و از سوی دیگر برخی نمایندگان حاضر، بخصوص هوبر از هیأت نمایندگی اتریش، به مخالفت با او برخاستند، با این حال بر اثر توصیه خود گومپرز «فدراسیون کار آمریکا» در سال ۱۹۱۰ به دبیرخانه بین المللی سندیکاها پیوست. اما مناسبات سندیکاها، آمریکا با سوسیالیسم کماکان متشنج باقی ماند و این تنش هر از گاهی بارز می شد. فی المثل وقتی در سال ۱۹۱۱ سازمان «کارگران صنعتی جهان» درخواستی مبنی بر اخراج «فدراسیون کار آمریکا» از دبیرخانه بین المللی، به کنگره بوداپست فرستاد، این تقاضا حتا مورد پشتیبانی نمایندگان فرانسوی - به نامهای ژوهو و ایوتو - قرار گرفت و مباحثات طولانی نیز برانگیخت ولی عاقبت الامر مورد مخالفت واقع شد و از سازمان کارگران صنعتی جهان خلع عضویت شد.

با آغاز جنگ [جهانی اول] سندیکاها، آمریکایی با کمال قاطعیت به حمایت از [ورود آمریکا به] جنگ برخاستند و گومپرز به عضویت شورای دفاع ملی درآمد. سندیکاها بر خط مشی تعقیب مخالفان سوسیالیست جنگ هم صحنه گذاشتند. جنگ موجب رشد و قدرت سندیکاها شد و این روند تا مدتی پس از پایان جنگ نیز ادامه داشت. گومپرز حتا در این دوره نیز سمت رهبری را عهده دار بود. لیکن در درون جنبش سندیکایی جریانهای دیگری پدیدار شده بودند که سیاسی شدن پیکار سندیکایی را می خواستند. مع الوصف شخص گومپرز به مشی غیر سیاسی بودن سندیکاها و به ضدیت

خودش علیه سوسیالیسم وفادار ماند. البته وی در کار بازسازی اتحادیه بین المللی سندیکاها، که به سال ۱۹۱۹ در کنگره آمستردام صورت گرفت شرکت جست. لیکن به زودی این رابطه، بر سر موضوعاتی چون مسأله تمایلات سوسیالیستی اتحادیه بین المللی و موضع دوستانه اش نسبت به روسیه شوروی، از هم گسست و در اثر تحریکات گومپرز، «فدراسیون کار آمریکا» سال ۱۹۲۰ از انترناسیونال سندیکایی خارج شد و با وجود تلاشهای انترناسیونال به منظور پیوستن دوباره آن به بین الملل سندیکایی این جدایی تا به امروز [۱۹۳۲] باقی مانده است. اما سواى این پروسه، از سال ۱۹۱۹ به بعد یک روند رادیکالیزه شدن هم در بین کارگران آمریکا قابل مشاهده است. قسمتی از این امر مربوط می شود به وجود حزب کمونیست که از آن تاریخ به بعد حضور دارد، ولی بخش دیگر تأثیرات به فعالیت «حزب سوسیالیست» برمی گردد که در تاریخ ۱۹۰۱ از نو بنیانگذاری گردید و در حال توسعه و ارتقاء است. علاوه بر این باید در نظر گرفت که با مرگ گومپرز در سال ۱۹۲۴، یک مانع اصلی نزدیک شدن سیاستهای سندیکایی و سوسیالیستی از میان رفته است.

اما از طرف دیگر جنبش سندیکاها زرد که به نام «کمپانی یونیونز» پس از جنگ توسط کارفرمایان به راه افتاد و حسابی تقویت مالی می شود و درست در بین کارگران صنایع بزرگ هواداران فراوانی دارد، مانع بسیار مهم رابطه سندیکاها با سوسیالیسم می باشد.

موضوع دیگری که در آمریکا برای انکشاف بعدی سندیکاها و موضع آنها در قبال سوسیالیسم اهمیت زیادی دارد، عبارتست از رشد و ارتقاء کارگران آموزش ندیده و کارگران سیاه پوست، که به ویژه موجب تضعیف «کمپانی یونیونز» خواهند شد. در این رابطه می باید به اختصار به «جنبش سندیکایی پان آمرکن» پرداخت، که پس از جنگ جهانی اول به وجود آمد. در امر پیدایش این جریان خود گومپرز نقشی چشمگیر داشت. وی قبل از جنگ درصد بود که جنبش کارگری کشورهای آمریکای لاتین بخصوص مکزیک را در یک واحد بزرگ متحد کند. قصد او از این کار، به کار بردن این اتحادیه به عنوان وزنه ای در مقابل انترناسیونال سندیکایی سوسیالیستی بود. اما این نقشه او فقط تا حدودی به واقعیت پیوست، زیرا جنبش سندیکایی در مکزیک و ممالک آمریکای جنوبی تا به امروز نیز تا حدود زیادی تحت نفوذ دیدگاههای سندیکالیستی قرار دارند، که گرچه مانع الحاق آن به انترناسیونال می شود، اما در عین حال از ادغام آن در جریانهای ضد سوسیالیستی مانند خطی که فدراسیون کار آمریکا در دوره حیات گومپرز و نیز بعد از مرگ وی - تعقیب می نمود، جاوگیری می کند. با این حال منافع سندیکایی بالاخره اتحادیه های آمریکای لاتین را به سمت فدراسیون کار آمریکا راندند و به آن ملحق شدند.

مهمترین حلقه در این جنبش آمریکای لاتین، فدراسیون کارگری مکزیک است (CROM). تحت تأثیر و با همکاری این فدراسیون بود که «فدراسیون کارگری پان آمریکن» در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد، که هر چند گاه یک بار کنگره ای برگزار می کند و تحت نفوذ آمریکای شمالی مدافع سوسیالیسم معتدلی است که به رفرمیسم جنبش سندیکایی آلمان شباهتایی دارد. فدراسیون کارگری مکزیک به اتحادیه بین المللی سندیکاها پیوسته است. در عالم فکری این جریان، مفهوم دموکراسی اقتصادی به جای سیاست سوسیالیستی و طبقاتی - انقلابی نهشته است.

(ادامه دارد)

اعتراض کارگران چیت سازی بهشهر

به گزارش روزنامه فردا، کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه خویش از دی ماه گذشته، با مسدود کردن جاده بهشهر دست به تجمع اعتراضی و تحصن زدند. این چندمین بار است که کارگران این کارخانه به تجمع اعتراض آمیز به دلیل عدم پرداخت حقوقشان دست می زنند.

رادیو پژواک، ۲۶ اسفند ۷۶

تظاهرات کارگران و کارکنان

در روسیه

اتحادیه های کارگری و احزاب اپوزیسیون در روسیه، تظاهراتی به پا کردند که در آن از دولت خواستند که میلیاردها دلار دستمزدهای عقب مانده را پرداخت کند. در تظاهراتی از (رادیاستاک) تا مسکو، روسها ناراضیاتی خود را از زندگی در روسیه بعد از سقوط کمونیسم نشان دادند.

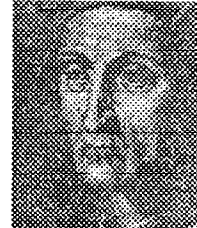
به گزارش تلویزیون سی. ان. ان در روز ۲۱/ فروردین ۷۷: تظاهرات در مسکو بیرون کاخ کرملین روسیه انجام شد. کمونیستها از این تظاهرات، به عنوان بهانه یی برای حمله به بوریس یلتسین استفاده کردند. اتحادیه های کارگری خواهان دستمزدهای پرداخت نشده خود به میزان ۹/۵ میلیارد دلار در سراسر کشور شدند. ایرینا آندریوف گفت: کارگران در کارخانه یی که او در آن کار می کند، در حومه مسکو، طی دو سال گذشته حقوق نگرفته اند. او گفت: ما از این خسته شده ایم. دستمزدهای عقب مانده، فقدان محلی که در آن کار کنیم، مردم دنبال کار می گردند، اما همانند برده با آنها رفتار می شود. اما در سراسر روسیه در تظاهرات تعداد کمتری از آنچه انتظار می رفت، شرکت کردند. در شرق روسیه، در ولادی وستک با ۸ ساعت تفاوت زمانی، در یک تظاهرات توسط کمونیستها و ملی گرایان افراطی که انتظار می رفت ۱۰ هزار نفر شرکت کننده داشته باشد، فقط ۱۵۰۰ نفر آمدند. در منطقه معادن زغال سنگ سیبری نیز تعداد تظاهرکنندگان کم بود. در مسکو یکی از گروهها توانست یک نماینده را به دیدار نخست وزیر بفرستد. این تلاشی از سوی دولت بود که نشان دهد طرف کارگران را می گیرد.

سری گس کیرینکو با نمایندگان اتحادیه های کارگری توافق داشت. او گفت دولت وظیفه دارد این مسأله را حل کند که دستمزدهای عقب مانده در فقیرترین مناطق روسیه پرداخت شود. بوریس یلتسین گفت: او وزیران کابینه خود را در مباحثه گذشته به این دلیل اخراج کرد که در پرداخت این دستمزدها کند بوده اند. تظاهرات در زمان حساسی به لحاظ سیاسی برگزار شده است، درست یک روز قبل از این که مجلس قرار است به کیرینکو، نخست وزیر موقت به عنوان نخست وزیر دائمی رأی بدهد. کرملین اعتراف می کند که رأی مثبتی در این اولین رأی گیری از سه مرحله رأی گیری احتمالی، پیش بینی نمی کند. بنابراین فعلا دولت دائمی در روسیه وجود ندارد. اما کارگرانی که در مسکو تظاهرات می کردند، می گویند: حتی اگر یک نخست وزیر بالاخره تصویب شود، آنها امید چندانی به تغییر وضعیت ندارند. □

۱۰۰ انسانی که در ۱۰۰۰ سال اخیر در تحول تاریخ بشریت تأثیرگذار بوده اند

منبع: شماره اختصاصی مجله لایف چاپ آمریکا
تنظیم کننده: لیلا

۳۴- دانته ۱۳۲۱-۱۲۶۵



کمدی الهی، شاهکار بزرگ دانته. سفریست در قلب ساختار فرهنگی، سیاسی و مذهبی ایتالیای قرن سیزدهم، نوشته های دانته الهام بخش بسیاری از نویسندگان بزرگ دیگر شد. اما تجسمات روشن او از «۹ حلقه در جهنم» قرنهای خوانندگان عادی او را به وحشت انداخت. و همین طور توصیف وحشتناک او از تنبیه پس از مرگ. دانته و شکسپیر جهان مدرن را بین خود به دو قسمت تقسیم کردند و دیگر نفر سومی وجود ندارد.

۳۵- فان کوان ۱۰۳۰-۹۹۰

معروف به نقاش رودها و کوهها. نقاشیهای او بهترین نمونه از نقاشی طبیعت زنده و سرچشمه نقاشی چینی است. اثر معروف او که ۷ پا طول آن است بر اصل همگونی با طبیعت تکیه دارد. او در آثار خود انسان را کوچک و قدرت و عظمت طبیعت را بزرگ جلوه می دهد. منتقدین کارهای او را به مثابه قدرت خود طبیعت دانسته اند.

۳۶- مارتین لوتر کینگ ۱۹۶۸-۱۹۲۹



این واعظ مسیحی در جامعه ی جدایی گرای جنوب آمریکا متولد شد و سپس برای رسیدن به ایده برابری طلبی خود راه مسالمت آمیز را انتخاب کرد. او سپس رهبر جنبش عدالت خواهانه ی سیاهپوستان گشت و با یک راهپیمایی بزرگ در سال ۱۹۵۵ در آلاباما به روش معمول سوار شدن به اتوبوس (سیاهپوستان باید در صندلیهای عقب اتوبوس می نشستند) اعتراض کرد. در ۲۸ اوت ۱۹۶۳ این فعاليتها را در واشنگتن پایتخت آمریکا به اوج خود رساند. او در سخنرانی معروف خود «من رویایی در سر دارم» گفت که «زمانی که این ملت برخیزد و از ارزشهای واقعی خود دفاع کند، فرا خواهد رسید.» مارتین لوتر کینگ گفت «همه انسانها برابر آفریده شده اند» و به همین دلیل ۵ سال بعد در سن ۳۹ سالگی با گلوله ای جهان را ترک گفت.

او در دوران خود احترام و تقدیر بسیاری را برانگیخت. در سال ۱۹۸۲ جایزه صلح نوبل به او تعلق گرفت و در سال ۱۹۸۶ دومین آمریکایی گشت که روز

تولدش تعطیل ملی اعلام شد. (اولین نفر جورج واشنگتن بود).

کینگ قدرتی بود که سه دهه بعد صدای او «بگذارید زنگهای آزادی به صدا درآیند»، هنوز الهام بخش مردم است.

۳۷- ژگیو آرزو ۱۰۳۳-۹۹۱



موسیقیدانی که بسیاری از مشکلات موسیقی زمان خود را با طرحها و ابتکاراتش حل کرد. و شش خط Ut.Re.Mi.Fa.Sol.La و به همراه آن نتهایی که با آن می توان موسیقی را خواند کشف کرد. روشهای او آموزش موسیقی متداول امروزی را پایه ریزی کرد.

۳۸- سیمون دوبوار ۱۹۸۶-۱۹۰۸



او فلسفه اگزیستانسیالیست را در داستانهای خیالی و یا واقعی بسط داد. برای اهداف گوناگونی مبارزه کرد و قویترین و با نفوذترین کتاب فمینیستی قرن بیستم را نوشت. سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم (۱۹۴۹) می نویسد که زنان طی تاریخ اجباراً تحت شرایطی که پایین تر از مردان بوده است زندگی کرده اند و این نه به خاطر شرایط بیولوژیک و یا روحی آنها، بلکه به خاطر جامعه مردسالاری رخ داده است. این نویسنده فرانسوی با وجود این که خود در زندگی ۵۰ ساله اش با ژان پل سارتر اغلب در مقام پایین تری قرار داشت اما ایده هایش الهام بخش زنان در سراسر جهان گشت.

۳۹- ژان ژاک روسو ۱۷۷۸-۱۷۱۲



توریسینی که آموزش تجربی و روانی را بالاتر از آموزش از مطالعه کتاب می دانست. او که ۵ فرزند خود را در یتیم خانه ای در پاریس رها کرد، براین باور بود که «زیستن در امیال طبیعی» شفقت و صداقت را در خود پرورش می دهد. او نوشت که یک جامعه خوب می تواند با رها کردن مردم به زیستن در امیال طبیعی شان انسانهای بهتری بسازد. هم توتالیتراها و هم دموکراتها هر دو این مرد مجادله گرا، متولد ژنو را همانند یک پیامبر می دانستند.

۴۰- رنه دکارت ۱۶۵۰-۱۵۹۶



این ریاضیدان، دانشمند و فیلسوف فرانسوی زمینه اصلی این سه رشته را بنیان گذاری کرد. او که خالق علم هندسه تحلیلی و فلسفه مدرن بود، همچنین در علم فیزیولوژی و بنیانی پیشرویهایی نیز کرد. دکارت در زمان رواج فلسفه قرون وسطایی که ایمان رل اصلی را در جهان بازی می کند متد دگراندیشی به ساخت جهان را متداول کرد اما شهرت اصلی او در یک گفته بسیار ساده و معروف او باقی می ماند: «من می اندیشم. پس هستم»

۴۱- فلورانس نایتینگل ۱۹۱۰-۱۸۲۰



علیرغم مخالفت خانواده ثروتمندش او شغل پرستاری را برگزید و بعدها لقب «فرشته نجات» را گرفت. فلورانس نایتینگل در ارتش انگلیس و هنگام جنگ، کمیتهای کثیف و همه از حشره را که مقرر سربازان در حال مرگ بود، به بخشهای پاکیزه بیمارستان، محلی که آنها بهبودی می یافتند، تبدیل کرد. او که قهرمان بازگشت بود، از شرکت در مراسم پس از جنگ خودداری کرد اما از موقعیت خود استفاده کرده و ملکه ویکتوریا را وادار به رفورم بهداشتی در ارتش نمود. نایتینگل برای بهبودی وضعیت بیمارستانها تلاش بسیاری کرده و سپس اولین مدرسه پرستاری را بینانگذاری کرد. تمامی این فعاليتها را با وجود این که ۴۰ سال آخر عمر خود را در بیماری به سر برد ادامه داد.



اخبار -

اعتراض زنان به مصوبه اخیر مجلس

زنان ایران صدای اعتراض خود را نسبت به مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی، مبنی بر ممنوع کردن چاپ عکس زنان در مطبوعات بلند کردند و ابراز نگرانی نمودند که حکومت اسلامی در این زمینه، شبیه رژیم بنیادگرای طالبان در افغانستان عمل کرده است. ۱۸۳ تن از زنان ایران، با انتشار نامه‌ی خطاب به رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس نوشتند: در جایی که ظاهراً سخن از مشارکت بیشتر زنان در صحنه‌های اجتماعی است، این طرح تحقیرآمیز مایه تعجب می‌باشد در این نامه آمده است: ای کاش تدوین کنندگان این طرح، از تحقیرهایی که در قوانین به زنان روا می‌شود آغاز می‌کردند و نه از مطبوعات که منعکس کننده این تحقیرات است.

رادیو اسرائیل ۲۸ / فروردین/۷۷

دفاع مهاجرانی از سنگسار

روزنامه رسالت ۱۸/فروردین/۷۷: مهاجرانی دیروز در مصاحبه مطبوعاتی خود با خبرنگاران در پاسخ به سؤال روزنامه فردا در باره عدم دفاع از حکم اسلامی سنگسار، در مصاحبه خود در پاریس گفت: تردیدی نیست که همه باید از احکام اسلام دفاع کنیم. ولی بحث من این بود افرادی که در صورت احکام دینی نقطه نظراتی دارند، فضا را باید برای طرح نظرات آنان باز کنیم. مثلاً در مورد سنگسار، آیه قرآن وجود دارد که باید برای سنگسار طایفه‌ی از مؤمنان شهادت بدهند. در این زمینه بحث وجود دارد که آیا سنگسار در یک میدان باز انجام شود و یا طایفه‌ی از مؤمنان، می‌توانند عده‌ی محدود در فضای محدود باشند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یادآور شد: ما باید مصلحت کشور را در یک فضای باز تبلیغات جهانی در نظر بگیریم که اگر فیلمی از سنگسار در تلویزیونهای دنیا نشان داده شود، به مصلحت ماست و اگر به مصلحت نیست، می‌توانیم همان شهادت طایفه‌ی محدود از مؤمنان را در نظر گرفته و حکم را اجرا کنیم و از آسیبهای تبلیغاتی آن نیز در امان بمانیم. وی گفت: باید مسائل توضیح داده شود و کتاب علل الشرایع در فقه شیعه نیز برای توضیح وضع حکم شرعی نوشته شده است. ضمن این که اجتهاد فقهای جامع الشرایط در طول تاریخ نیز در مورد چگونگی اجرای احکام و تبیین آن، ثابت نبوده است.

تفاوتهای فیزیکی زنان و مردان

تلویزیون سی ان ان در برنامه ۲۰ فروردین خود اعلام کرد: تحقیقاتی که در زمینه علم پزشکی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که زنان تحملشان در برابر درد از مردان بیشتر است. در آرتوروز که یک بیماری مفاصل است، زنان بهتر از مردان می‌توانند در مقابل درد مقاومت کنند. حتی با وجود این که زنان خیلی زودتر از مردان درد را حس می‌کنند. همین بررسی نشان داده است که درد در روحیه و اخلاقیات مردان تأثیر می‌گذارد. در صورتی که زنان با درد و شناخت از درد، در پی چاره برمی‌آیند. از این رو بهتر می‌توانند با آن برخورد کنند. با نتیجه گیری از این کشف علمی، پزشکان در درمان مرد و زن از استراتژیهای مختلفی استفاده می‌کنند. یک دندان پزشک می‌گوید که وقتی روز بیمار مرد کار می‌کند، حتی قبل از این که متوجه دندانپزشکی اش شروع به چرخش کند، عرق سرد بر پیشانی بیمار نشسته است.

زنان آمریکای لاتین

خبرگزاری رویتر طی گزارشی در روز ۱۸ فروردین ۷۷ اعلام کرد که، ۹۰ زن برجسته، از رهبران شرکت کننده در اجلاس آینده قاره آمریکا، قویا خواستند به ناشکیبایی و تبعیض علیه زنان پایان داده شود. آنها به رهبری خانم مایرز، نماینده پیشین جمهوریخواه کنگره از ایالات کانزاس، از این که زنان اکثراً از رده‌های بالای قدرت برکنار مانده‌اند، ابراز شکایت کردند. آنها فراخوان خود را در بیانیه‌ی خطاب به رهبران شرکت کننده در اجلاس سران که در آوریل امسال در سانتیاگو شیلی برگزار خواهد شد، مطرح ساختند. سوتیا پیکادو، یک خانم عضو کنگره کاستاریکا، سفیر سابق کشور خود در ایالات متحده گفت، «اجلاس سران قاره آمریکا، یک گردهمایی متشکل از مردان قدرتمند و سیاسی خواهد بود، در حالی که زنان به طرز شگفت آوری نساژ نمایندگی خواهند شده. او در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: «به همین دلیل الزامی است که صدای زنان در این اجلاس شنیده شود». در بیانیه از رهبران نیمکره غربی خواسته شده فرصتهای شغلی زنان در محل کار را افزایش داده، زنان را تا مواضع قدرت پیشرفت داده و به خشونت علیه زنان در خانه، محل کار و خیابانها پایان دهند. مایرز و پیکادو مشترکاً ریاست کنفرانس رهبری زنان قاره آمریکا را بر عهده دارند که گروههایی از سیاستمداران، زنان بازرگان و فمینیستها را دربرمی‌گیرد و در بین آنان کیم کمپل، نخست وزیر پیشین کانادا و وپولنا چامورو، رئیس جمهور سابق نیکاراگوئه دیده می‌شوند. به گفته این گروه، در حالی که زنان بیش از نیمی از رأی دهندگان کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را تشکیل می‌دهند، تنها ۱۱ درصد پستهای وزارت و کرسیهای پارلمان را در اختیار دارند. آنها همچنین گفتند: زنان یک سوم نیروی کار را تشکیل می‌دهند. اما کلاً از رده بالای مدیریت برکنار بوده و در مشاغل کم اجرت جمع شده‌اند. به علاوه ۴۰ درصد زنان نیمکره غربی، به نوعی در مقاطعی از زندگی خود از خشونت خانگی رنج می‌برند. در بیانیه گفته شده که ۶ کشور، علیرغم تعهد خود، هنوز کنوانسیون کشورهای آمریکایی راجع به منع مجازات و ریشه کنی خشونت علیه زنان را امضاء نکرده‌اند. این کشورها عبارتند از: ایالات متحده، کانادا، جامائیکا، گرانادا و سورینام.

اعتراض زنان در فرانسه بعد از سفر تیم

فوتبال ایران به این کشور

خبرگزاری فرانسه ۱۱/فروردین ۷۷، سن بریو - دفتر مرکز اطلاعات حقوق زنان در استان کت دارمو، در غرب فرانسه، در نامه‌ی سرگشاده به مطبوعات، حذف زنان در مدت حضور تیم فوتبال ایران در اواسط ماه مارس در منطقه پروتاین فرانسه را افشا نمود. دفتر مرکز اطلاعات حقوق زنان در نامه خود که روز سه شنبه به دست خبرگزاری فرانسه رسید، حذف زنان را «نقض حقوق آنها» توصیف نمود. دفتر مرکز اطلاعات حقوق زنان پرسید: در افغانستان، الجزایر، ایران و جاهایی که بنیادگرایان قدرت را داشته یا قانون خود را تحمیل می‌کنند، زنان مورد تحقیر، ستم و قتل واقع می‌شوند و به دلیل زن بودن حق زندگی عادی ندارند. وقتی ما شرایط این بنیادگرایان را هنگام حضورشان در فرانسه می‌پذیریم بدین معنی نیست که به آنها حق می‌دهیم؟ مدیر مرکزی که تیم ایران در آنجا اقامت کرد به مطبوعات گفته بود: «هیچ دستورالعمل ویژه‌ی در مورد مذهب یا محل نماز به دست من نرسیده است. اما برای

جلوگیری از هرگونه مشکل، ما ترجیح دادیم کارمندان زن را به مرخصی بفرستیم و خدمات را توسط مردان انجام دهیم». مدیر یک رستوران در شهر گنگان، گفت در حاشیه مسابقه میان تیم ایران با گنگان، هنگام سرو غذا به مناسبت حضور حمیدرضا آصفی، سفیر ایران در فرانسه، «به درخواست عمومی»، کارمندان زن به مرخصی فرستاده شدند. حدود ۲۰ نفر در این ناهار شرکت داشتند، که میزبان آن توشل لوگرا، شهردار گنگان و رئیس لیگ ملی فوتبال فرانسه بود. مدیر رستوران که نخواست بگوید آیا خارج کردن پرسنل زن به درخواست سفیر ایران یا شهرداری گنگان صورت گرفته، توضیح داد: «همسر از آنها استقبال کرد ولی با ایرانیها دست نداد چرا که آنها حاضر به دست دادن با زنان نیستند. من با مهمانان وارد سالن شدم اما همسر به آشپزخانه رفت». مدیر رستوران افزود: «براسه این طوری چیده شده بود».

مرگ و میر مادران

سالانه بیش از ۶۰۰ هزار مادر هنگام وضع حمل جان خود را از دست می‌دهند. رئیس بانک جهانی روز ۱۸ فروردین همزمان با روز جهانی بهداشت، با اعلام این مطلب افزود: در هر دقیقه یک مادر هنگام زایمان جان خود را از دست می‌دهد، در حالی که می‌توان تنها با صرف روزانه ۲ دلار جان آنها را نجات داد. به گزارش رویتر، رئیس بانک جهانی که اعتبار مالی توسعه و پیشرفت در کشورهای مختلف را تأمین می‌کند، همچنین گفت: سعی دارد به همراه سازمان جهانی بهداشت سازمان ملل و دیگر سازمانها، جهت کمک بیشتر به زنان بخصوص مادران اقداماتی به عمل آورد.

رادیو رژیم ۱۹ فروردین ۷۷

کودکان قربانیان جنگ

یونیسف، سازمان حمایت از کودکان سازمان ملل متحد گفت: در دو دهه اخیر، ۲ میلیون کودک در جنگها کشته شده‌اند، ۶ میلیون کودک در این جنگها مجروح شدند که شامل رفتن روی مینهای رزمی است. یونیسف گفت: نیمی از ۵۰ میلیون پناهنده در جهان کودک هستند. کودکان را در جنگها مجبور به شرکت در جنگ و قتل اعضای خانواده خودشان می‌کنند و کودکان مورد تجاوز و انواع رفتار غیر انسانی قرار می‌گیرند. یونیسف می‌خواهد یک برنامه آموزشی آغاز کند که طی آن به کودکان آموزش داده شود. چگونه از برخورد با مینهای زمینی اجتناب کنند.

تلویزیون سی ان ان ۶ فروردین ۷۷

خودکشی در ستاد امر به معروف

روزنامه فردا ۲۲/فروردین/۷۷: یک دختر در بازداشتگاه ستاد امر به معروف و نهی از منکر آبادان خودکشی کرد. ساموران گشت مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر آبادان، دختر و پسر جوانی را به دلیل شک به ارتباط آنان به هنگام تفریح در سطح شهر آبادان، بازداشت کردند و به مرکز اجرایی شهر بردند. در پی بازجویی از آنان، پسر به دوستی با دختر اعتراف کرد. ولی دختر به این موضوع اعتراف نکرد. حدود ساعت ۲۲ روز ۱۴ فروردین، دختر جوان بسا استفاده از خلوت بودن ستاد، بسا روسریش خود را به دار آویخت و فوت کرد.

معرفی کتاب —

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکیستی فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جنبه وسیع
- سفر به آمریکا شمالی
- تداوم

قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.

برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.
گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

کشورهای ثروتمند جهان

سوئیس از نظر ثروت در میان همه کشورهای جهان در مقام اول قرار گرفت. این امر در گزارش بانک جهانی در مورد سیر تکامل و پیشرفت اقتصادی کشورهای جهان که در واشنگتن منتشر شد، تصریح شده است. لوکزامبورگ که تاکنون این مقام را دارا بود، از این آمار حذف شده. زیرا منبع فقط کشورهایی در این جرگه ذکر می شوند که بیش از یک میلیارد نفر جمعیت داشته باشند. آلمان با درآمد سرانه سالانه ۵۲ هزار و ۵۰۰ مارک در مرتبه ششم قرار دارد. پس از سوئیس، نروژ، دانمارک و سنگاپور قرار دارند. استرالیا در مقام هفتم قرار دارد و آمریکا با یک مرتبه تنزل، در مقام هشتم قرار گرفت. در این فهرست که نام ۱۳۰ کشور است، نام ۵ کشور آفریقایی، به عنوان فقیرترین کشورهای جهان ثبت شده است که به ترتیب عبارتند از: تانزانیا، چاد، جمهوری دموکراتیک کنگو، اتیوپی و موزامبیک.

رادیو آلمان ۲۸ فروردین ۷۷

پاسخ به نامه ها

آقای ابراهیم از نیویورک ۱۰۰ دلار
آقایان مهرداد لایق، بهنام کمال و بهزاد شیدا حق اشتراک شما رسید.
آقای جمال از هلند، کتاب تداوم و منشور سازمان برایتان ارسال شد.
آقای محمد غیبی حق اشتراک و کمک مالی شما رسید.
آقای شهرام باجفی ۵۰ گلین کمک مالی شما رسید.
تعداد زیادی از دوستان، رفقا و خوانندگان نبرد خلق از اروپا و آمریکا به مناسبت سال جدید، برای نبرد خلق تبریک فرستاده اند. از تمامی این عزیزان تشکر می کنیم و برای تک آتان سلامتی و سالی پر بار و موفقیت آمیز آرزو می کنیم. □

تلاش بین المللی - عقب نشینی رژیم

سرانجام جمهوری اسلامی به یک عقب نشینی در مورد ماجرای فرج سرکوهی دست زد و در نتیجه تلاش بین المللی، مجبور شد به او پاسپورت دهد. پس از آزادی فرج سرکوهی از زندان، دهها انجمن فرهنگی بین المللی از وی برای سخنرانی دعوت کرده بودند. اما رژیم به وی برای مسافرت به خارج و دیدن خانواده و شرکت در مراسمهایی که دعوت شده بود، پاسپورت نمی داد. روز دوشنبه ۳۱ فروردین، روزنامه جامعه طی خبری اعلام کرد که به فرج سرکوهی پاسپورت داده شده است. خود سرکوهی در مصاحبه با رادیو فرانسه در همین روز این امر را تأیید کرد و اعلام نمود که در صورتی مشکل پیش نیاید. به زودی به خارج از ایران مسافرت خواهد کرد. در یک ماه گذشته برای این که فرج سرکوهی بتواند به خارج از کشور مسافرت کند، تلاش بسیاری صورت گرفت. به گزارش خبرگزاری فرانسه روزنامه دولتی ایران در روز ۲۸ اسفند ۷۶ نوشت بیش از ۵۰ نویسنده ایرانی در نامه ای که به رئیس جمهور خاتمی ارسال کردند از او خواستند که نویسنده و روزنامه نگار معترض، فرج سرکوهی، که به تازگی از زندان آزاد شده، بتواند به خارج سفر کند. این روزنامه هويت امضا کنندگان را ذکر نمی کند ولی تأیید می کند آنها خواهان این شده اند که سرکوهی بتواند برای سفر به خارج و دیدار از خانواده اش که در آلمان اقامت دارند، گذرنامه ای داشته باشد. در این نامه خطاب به خاتمی آمده است: «یک نویسنده فقط زمانی واقعا آزاد است که بتواند برای ملاقات و تبادل دیدگاهها به خارج سفر کند». به گفته انجمن فرانسوی گزارشگران بدون مرز، مقامات به طور رسمی سفر او را ممنوع نکرده اند ولی از او می خواهند که قبل از دادن گذرنامه جدید، او پاسپورت قدیمش را تحویل دهد. در حالی که این پاسپورت توسط مقامات ضبط شده و دیگر به او بازگردانده نشده است.

به گفته رادیو آمریکا در برنامه روز ۲۸/ اسفند ۷۶ از جمله امضا کنندگان این نامه، احمد شاملو، محمود دولت آبادی، هوشنگ گلشیری و سیمین بهبهانی هستند. خبرگزاری فرانسه همچنین روز ۲۷ اسفند ۷۶ اعلام نمود که چند تن از نویسندگان آلمانی و از جمله گنتر گراس و کریستالوف طی نامه ای به خاتمی خواهان صدور پاسپورت برای فرج سرکوهی شده اند.

کنفرانس پژوهشگران سوسیالیست

شانزدهمین کنفرانس پژوهشگران سوسیالیست در منتهن کالج نیویورک در تاریخ ۲۱، ۲۰ و ۲۲ مارس با شرکت بیش از دو هزار پژوهشگر سوسیالیست و مترقی از ۱۵ کشور جهان برگزار شد. هر ساله در این کنفرانس افراد، سازمانها و احزاب از کشورهای مختلف به بحث و تبادل پیرامون مسائل مهم می پردازند. کنفرانس امسال مصادف با یکصد و پنجاهمین سال انتشار مانیفست حزب کمونیست بود.

در این کنفرانس رفیق اسد از طرف سازمان ما شرکت نمود. و با تجمعی از شرکت کنندگان پیرامون مسائل مختلف بحث و گفتگو نمود و نیز منشور سازمان را برای آنها تشریح کرد که مورد توجه قرار گرفت.

دستور کار امسال کنفرانس افتتاح جهانی از مانیفست تا سازماندهی جدید سوسیالیستی بود. در کنفرانس بحث بر سر این که سوسیالیستها با پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم چه برنامه های جدیدی برای سازماندهی سوسیالیستی دارند آغاز شد.

آیا سوسیالیستها می توانند آن اتحاد و همبستگی لازم را برای زحمتکشان جهان به وجود آورند؟ آیا یک هويت بخصوصی لازم است که بتواند از طبقه، نژاد، جنسیت، ملیت دفاع کند و با یک دگرگونی سراسری دنیای بهتری بسازد؟ چه گروه، سازمان و حزبی می تواند در کشور خود استقلال سیاسی را به دست آورد. چه کسانی متحد و چه کسانی دشمنان ما هستند؟ اینها سؤلهایی بود که شرکت کنندگان در کنفرانس پیرامون آن سخنرانی، بحث و تبادل نظر کردند.

NABARD - E - KHALGH
Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 155 21Apr . 1998

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O Box . 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت
[http:// www.net-uno.it/fedaian](http://www.net-uno.it/fedaian)

نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق
Name :
Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تک شماره

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

شهادت فدایی - اردیبهشت ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید رفیق شیرین معاضد

رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد - هادی فرجاد پزشتک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبرپور - فرزاد دادگر - حبیب برادران خسروشاهی - عزت غروی - نادر شایگان شام اسبی - ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی - فرهاد صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی لرستانی - تویج اشتری تلخستانی - سمعد دانیالی - فرشته گل انبریان - قربانعلی زرگاری - جهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا لیلی صفت - علیرضا باصری - مریم پنجه شاهی - نسرين پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشییدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصیل - فریده غروی - کمال کیانفر - محسن رفتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکباز - رویا علی پناه آقا و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

سرکوب روزنامه نگاران

رادیو آمریکا در برنامه روز ۷/ فوروردین امسال گفت، کمیته محافظت از روزنامه نگاران، گزارش تحقیقاتی سالانه خود را در مورد حملاتی که در سراسر جهان به آزادی مطبوعات صورت گرفته است، منتشر ساخت. در این گزارش ۴۰۰ صفحه ای که با عنوان «حملات به مطبوعات در سال ۱۹۹۷»، انتشار یافت، آمده است: در سال گذشته در ۱۴ کشور جهان، ۲۶ نفر روزنامه نویس به قتل رسیده اند. گزارش تحقیقاتی سالانه کمیته محافظت از روزنامه نگاران، به وضع چند نفر از روزنامه نگاران ایرانی نیز توجه کرده و می نویسد: مطبوعات ایران همچنان دستخوش محدودیتهای شدید هستند و بحث در باره اندیشه ها و آرمانهای انقلاب اسلامی، همچنان برای روزنامه نگاران ایرانی ممنوع است و متخلفان با عقوبت شدید، از جمله تعقیب و ممنوع القلم شدن مواجه هستند. مواد قانون سفت و سخت مطبوعات به دولت اجازه می دهد روزنامه ها را سانسور کند و روزنامه نگاران را که با صراحت بیان اظهار نظر کنند، زیر عنوان انتشار اکاذیب و یا انتشار اخباری که به منافع ملی لطمه وارد می سازد، جریمه و زندانی کند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالان بر انتشارات نظارت می کند تا مطمئن شود که نویسندگان از قوانین موضوعه تبعیت می کنند. گزارش کمیته محافظت از روزنامه نگاران، در ادامه نظرات در باره ایران، با اشاره به اظهارات خاتمی در خصوص لزوم پایان دادن به سانسور کتابها و مطبوعات و سایر نشریات و صدور اجازه چاپ چندین کتاب و نشریه که ممنوع شده بودند، می نویسد: هر گونه تغییری را در این زمینه باید در جریان سال ۱۹۹۸ مشاهده کرد.

اعتصابهای کارگری در ایران

بنا به گزارشات رسیده از ایران، صدها تن از کارگران کارخانه چیت سازی شهرستان بهشهر، شمال ایران، در اعتراض به پرداخته نشدن حقوق و مزایا و عیدی هفته گذشته در آخرین روزهای سال ایرانی دست از کار کشیدند و در مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند. اعتراض کنندگان همچنین جاده سراسری و ترانزیتی بهشهر به گرگان را مسدود کردند و مانع عبور و مرور وسایل نقلیه شدند.

همچنین کارگران کارخانه پرسیان در رشت، شمال ایران، روز ۲۶ اسفند در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود یک گردهمایی اعتراض آمیز برپا کردند و در مسیر جاده رشت - فومن با آتش کشیدن تعداد زیادی لاستیک عبور و مرور را متوقف نمودند. کارگران که ۶ ماه است حقوق نگرفته اند و عیدی آنها نیز پرداخت نشده است، تهدید کردند که اگر ظرف یک هفته آینده حقوق و مزایای معوقه خود را دریافت نکنند به راهپیمایی دست خواهند زد و آن گاه به طور همگانی به خودکشی دست خواهند زد.

شورای ملی مقاومت ایران توجه مجامع مدافع حقوق بشر و اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری را به نقض اولیه ترین حقوق کارگران ایرانی جلب می نماید و خواستار محکومیت سیاستهای ضد کارگری دیکتاتوری قرون وسطایی حاکم بر ایران می باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۶ فوروردین ۱۳۷۷ - ۲۶ مارس ۱۹۹۸

اعدام یک مبارز کرد

به گزارش رادیو حزب دموکرات کردستان ایران، روز ۱۰ اسفند ۱۳۷۶، یکی از اعضای این حزب به نام «عبدالله مرادی» در منطقه دیوانسره توسط جلاوران جمهوری اسلامی، اعدام شده است. شهید عبدالله مرادی در سال ۷۴ به جرم هواداری از حزب دستگیر شده بود. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن اعدام کاک عبدالله مرادی، شهادت وی را به خانواده و دوستان او تسلیت می گوید.

کشته شدن سه نویسنده کرد

رادیو اسرائیل در برنامه روز ۲/ فوروردین خود گفت، سه تن از نویسندگان و شاعران مشهور کرد در یک تصادف رانندگی کشته شدند و بیم آن می رود که این تصادف ساختگی بوده و از جانب مقامهای وزارت اطلاعات و امنیت برای خاموش کردن روشنفکران دیگرانیدش ترتیب داده شده بود. در این گزارش آمده است که در جریان حادثه رانندگی در جاده ارومیه - مهاباد سه تن با اسامی معروف آقایی شاعر و نویسنده، منصور میترجا و گردآورنده ادبیات شفاهی کرد و جعفر قاضی نقاش که تابلوهای معروف حلبچه و سیم خاردار را ساخت جان خود را در این تصادف از دست داده اند. لازم به تذکر است که رادیو صدای کردستان ایران در برنامه روز ۱۸ اسفند سال قبل، خبر این تصادف را که در ۱۵ کیلومتری ارومیه اتفاق افتاده را پخش کرد.

شکست تهاجم تروریستی رژیم به

یک قرارگاه ارتش آزادیبخش

ساعت یک بامداد ۱۷ فوروردین ۱۳۷۷ تروریستهای صادراتی رژیم خمینی قرارگاه زهرا رجیبی ارتش آزادیبخش (در حوالی شهر کوت - منطقه پرواز ممنوع) را با موشکهای آر پی جی-۷ مورد حمله قرار دادند. در اثر عکس العمل فوری رزمندگان، مهاجمین قبل از این که بقیه موشکهای خود را شلیک کنند از صحنه گریختند و دو قبضه آر پی جی-۷ و چندین موشک از خوب به جای گذاشتند. در این حمله تروریستی هیچ آسیبی به رزمندگان وارد نیامد. این تهاجم شصت و دومین عملیات نظامی و تروریستی رژیم ضد بشری خمینی از ابتدای سال ۹۳ تاکنون علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش در خاک عراق می باشد. سازمان مجاهدین خلق ایران با تاکید بر حق مشروع پاسخگویی و دفاع از خود در زمان و مکان مناسب، خواستار محکوم کردن جنایات تروریستی این رژیم از سوی شورای امنیت ملل متحد است. سکوت و بی عملی ارگانهای ذریعیه بین المللی، دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران را در استمرار تهاجمات تروریستی و نقض قوانین بین المللی جری تر می کند.

دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران - بغداد

حکم کتبی دادگاه میکونوس

روزنامه زود دویچه سایتونگ در شماره روز اول فوروردین امسال طی مقاله یی با عنوان «دادگاه برلن، رد خون کماندوهای مرگ را برجسته می کند، قتل تنها برای حفظ قدرت»، در رابطه با خبر فوق نوشت: متن حکم، ۳۹۵ صفحه را در برمی گیرد و تقریباً یازده ماه تمام سنای جزایی اول دادگاه برلن بر روی این متن کار کرده است. انتشار دقیق و متکرانه دلایل کتبی دادگاه که اکنون ارائه شده است، یک کار سیاسی درجه یک است. این به تاریخ حقوقی آلمان خواهد پیوست و به دیپلماتها و تاریخ نویسان، موضوعات زیادی ارائه می کند. برای اولین بار می توان خواند که یک دادگاه آلمان، سران یک کشور دیگر را مسئول یک جنایت بزرگ نامیده است. بر طبق حکم، چنین نتیجه گیری می شود که حاکمان کشور الهی، عاملان سوء قصد میکونوس بوده اند. در یک قسمت جداگانه (قسمت ششم - دولتمداران ایرانی در سوء قصد) دادگاه حکم می کند: این کشتار «نه یک عمل فردی» و نه به گونه یی که ملاها ادعا می کنند «در اثر اختلاف عقیده بین گروههای اپوزیسیون» بلکه «بر عکس سوء قصد به وسیله قدرتمندان ایران به اجرا درآمده است». به این ترتیب که تیم کماندوی مرگ احتیاج به «آماده سازی قبلی کارگزاران دولتی ایران» داشته است. از روی مدارک ارائه شده مشخص گردید که قدرتمندان ایرانی نه فقط سوء قصدهای تروریستی را در خارج از کشور را تصویب می کنند و مجریان آن را مورد تقدیر قرار می دهند. زمان ارائه شده در دلایل کتبی روشن می کند که این جنایت نظیر جنایتهای یک دولت ساقط شده نمی باشد. مانند آن چه که در دادگاه بررسی جنایت دولتی علیه ارتش هوکنر و همکارانش گذشت یا در دادگاه محاکمه نازیها به خاطر وقاحت یک دولت ساقط شده شده اتفاق افتاد، بلکه حکم میکونوس مربوط به زمان حاضر است.

حشن اول ماه مه و همبستگی با کارگران ایران

کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، حزب کارگر، حزب سبزهای چپ هلند و جامعه تبعیدیهای آمریکای لاتین، به مناسبت گرامیداشت اول مه، مراسمی در شهر واخنینگن در هلند برگزار می کنند.

Stichting "La Fraternite"
Nimey Straat 37
Vageningen - Holland